



# الفبا

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتہاد قطعاً نباید پیش جنبی داخل شود و در امور سیاسی مداخله نمایند»  
حضرت عبدالباقی

شماره ۵-۶ سال ۲۰

شماره سال شهرالاسفار ۱۲۲ بدیع  
مرداد- شهریور ۱۳۲۴ شمسی  
اوت- پختا شهر ۱۹۶۵ میلادی

شماره مسلسل ۲۲۱-۲۲۲

## فهرست مندرجات

صفحه	
۱۸۹	۱- عالم استعداد دارد
۱۹۳	۲- عطار و رساله نسی فصل او
۱۹۷	۳- نامه های تاریخی (مرقومه جناب نهبیل الدوله)
۲۰۳	۴- قلعه دارالخلافة (( شهر طهران ))
۲۱۲	۵- سزدسپاس و ستایش جمال ذات قدم را (شعر ازورقا)
۲۱۷	۶- دین باید سبب الفت و محبت باشد
۲۲۵	۷- يك هنرمند جوان در ایران
۲۳۰	۸- بیاد مراکش
۲۳۱	۹- صفحه ای از يك کتاب (فوائد)
۲۳۴	۱۰- عکسهای تاریخی
۲۳۵	۱۱- تاریخ ترسیمی امر مبارک
۲۴۳ - ۲۵۸	۱۲- قسمت نوجوانان

برسد جناب امین جناب آقا حسینعلی میل حاجی صدی فرزند آقایی جناب آقا میرزا علی انوری محرم بیجان  
جناب آقا محمد حیدر ابراهیم جناب آقا محمد زین العابدین جناب آقا محمد تقی شرف علیهم بعد الله الاسبغ

هو الله

از کردار کان جهان اسیر به چند از مویز نالوف حور و مهر گشتید و منتهی در دست ابر شرد  
خانمان تا بلوغ و تالان دلجوید و لانه و کاش نه ساد دست عملان و یلان فیتیه از هر شهر حجاب  
ملایف گشتید و از هر شهر منتهی و بستد شدید آه این نه ارگن هر چه و نه از عصبیه و طبعیه و کوه  
اکه نه با کمر ملایف و آشتی ز قمار نموده اید و در اطاعت ملت در نهایت متابعت حرکت نموده اید  
که این بلاد را خدا بر شما وارد و این مصیبت در کتبت حضرت احدیت بر شما واقع حین آن است که حجاب  
برغان گلزار نیند و غراب عنقا اذیت بجا نه محمدا کند کلاب فدای رحم بجز لالان با دیده توبه  
زند و سباع درین اغنام چرین سوادیت کنند غیر خوبی جرم و نیف صیبت پس چنان  
و بلایا و زاریا و محنت و آلام در سواد آن دلسر و آرام است شهد و شکرین است و فقه و کتب  
که این جام لبریز در هر چه در صده قدر فرج انیمیر بود و یا لایله کهر در میدان فدا قربانک عشتق بزم طرب گشتند  
در سرور و شادمانی خلاصتند سرت صهار شهادت گشتند و نهایت سرت بکلوت عزت رجوع نمودند  
و یالیت قوم سیدون فرمودند پس از باران عبد الهی بجان هر مناجات نماند و از دور آن صهار  
که بر گشتید شاید آن بجز نصیر بریم و از کز ان الطاف بهر و گیم و از قره لک الیوم و در ظاهر  
لکات الکاسر الطافه بصهار الالطاف منبمان تجوالا بهر

ع

# عالم استعداد دارد

با ظهور امر بهائی استعداد قبول و پذیرش پیام الهی نیز به جهانیان اعطاء شد و عالم مستعد پذیرفتن آئین حضرت بهاء الله و سیر بسوی وحدت و یگانگی گردید بدیهی است لازمه گسترش و توسعه آئینی که از طرف خداوند رحمن توسط حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله بعالمیان عرضه شده در مرحله اولی حصول استعداد در بین بشر است و بفرموده حضرت عبدالبهاء " اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمیشد " اما بروز این استعداد و رشد آن تا حد زیاد منوط به مجاهدت و کوشش پیروان این آئین نازنین و بحبارة دیگر مجاهدت برای بهار آوردن این استعداد است . در دانه استعداد پرورش و رشد و تبدیل به گیاه وجود دارد اما اگر دانه در شرایط مطلوب قرار نگیرد و باران بر آن نیارد و آفتاب بدان نتابد طبیعا آن استعداد بهدر خواهد رفت و گیاه سبز نخواهد شد . مطالبه جمالی در بهائیت و نفوذ و توسعه آن در قلیات و خمسه عالم در زمان حاضر نشان

بارزی بر حصول این استعداد در سرا سر کره ارض است و نظری به نزارها و قبائل و ملل گوناگونی که اکنون در زیر این شیمه وحدت و یگانگی گرد آمده اند بنحوی باور نکردنی و غیر منتظره روشن میسازد که این استعداد و قابلیت بطور یکسان بتمام مردم روی زمین اعطاء گردیده و همین طایفه و ملت و قومی از آن محروم نگشته است .

## مرایاد نمائید و مترسید

توجه به همین استعداد و قدرت پذیرش توجه به پیام جانبخش حضرت بهاء الله که داروی شفا بخش درد های جامعه بشری و تنها علاج جامعه سرگردان انسانی است و نیز توجه به تأییدات متتابع از ملکوت الهی است که به هزاران هزار بهائی در سراسر عالم قدرت و قوت می بخشد تا با شجاعت و دلیری و پایمردی بپا خیزند و بنا م مبارک حضرت بهاء الله تعالیم بهائی را به جهانیان عرضه نمایند و هم وطنان و پیما هموطنان خود را به صلح و سلام و آشتی و

## آشنایی با دین

قریب هفتاد سال پیش بود که حضرت بهاء‌اله فرمودند " ما در پیش بزرگان یاد نمائید و مترسید "

عالم مضطرب و سرگردان است

افق جهان هیچگاه از ابر نفاق و کدورت عاری نبوده است . با شرقی عظمی که در نیای صنعت و علم رخ داده و قدرت مہیبی که ماده بدست آورده است اشتلافا ت رنڈے و صورت دیگری بخود گرفته دنیا بازیچہ دست سیاسیون جاہ طلبی گردیده کہ ہمہ چیز را فدای آمال و آرزوهای باطل خود مینمایند . نبرد افکار و عقاید و جنگ بزرگ اقتصادی آرامش و آسودگی خیال را از میلیونها مردم روی زمین سلب نموده است . حتی در مرفه ترین کشورهای دنیا نگاهبازها راس آلود و بیم از فر دای ناپایدار و جنگی نابہنگام ہموارہ خاطرہا را در رنج و تعب میدارد . بشر با رسیدن بہ اینہمہ پیشرفت ظاہری ہنوز سرگردان است . اینہمہ اضطراب و نگرانی و سرگردانی دلیل بارز و واضحی دارد : بشریت ہنوز راہی کہ او را از اینہمہ مصائب نجات بخشد نیافتہ است ہنوز آن نیروئی کہ احتیاجات روحانی و معنوی او را با ملاحظہ ترقیات مادی بہر آورده نماید پیدا نکرده است . آن داروی

محبت و برادری و یگانگی بخوانند . در عالمی کہ عقاید و افکار و آراء سیاسی و فلسفی و اجتماعی ہر روز دستخوش تخییر و تبدیل تازہ ای میشود و در نیائی کہ ہزارا مرام و مکتب و مشرب قرنہا ست شیوہ ہا و سنن خاصی برای زندگی میلیونها مردم روی زمین بوجود آورده دیانت بہائی علیرغم انواع موافق و مخالفتمہا در حال رشد و توسعه است و مانند نہال نوری خدنگ و شاداب سحر باسماں برکشیدہ و اکنون شاخہ شاخہ ہای پزیرنگ و بار این درخت بہمہ جا گسترده شدہ است آنچه موجب توسعه جهانی امر الہی شدہ حصول استعداد در عالم انسانی و نیروی روحانی عظمی است کہ با انتشار ندای حضرت بہاء اللہ در عالم امان حاصل گردیدہ است . این پیام فقیر و غنی و ضعیف و شریف عالم و عاصی کوچک و بزرگ و زن و مرد را یکساں بہ حرکت و شور در میآورد این پیام عام است و آنچنان زندہ و نباض و قاطع میباشد کہ هیچ عقیدہ و مرام دیگری در برابر آن تاب ایستادگی ندارد . بزرگان مکاتب مختلف فلسفی و دینی و اقتصادی و غیرہ و روحانیون و علماء بسان مردم عادی ہمہ سر تسلیم بنزومیت و قبول این آئین جہانگیر فرود آورده و نیاز عالم را بدان مذعنند . استعداد قبول این پیام در ہمہ بوجود آمدہ است .

## آهنگ بد یسع

نسلهای سرگردان و حرمان زده بشر را  
بر آورده مینماید . این آئین نفر به نفر  
و قلب به قلب گسترش پیدا میکند راه نفوذ آن  
راه صلح و برادری است و پایه اش ایمان .  
بخداوند و مظاهر مقدسه او و شالوده اش  
ایجاد محبت در قلب پیروان آنست . بر  
اساس این شالوده وزیر بناست که باید غیمه  
صلح عمومی بر پا گردد . از طرف دیگر  
عالم در طی کشمکشها و حرانها و تشنجها  
که نتیجه صد ها عوامل اختلاف است .  
استعداد قبول و پذیرش این پیام را پیدا  
میکند . زخمهای مهلکی که بر پیکر بشریت  
وارد آمده او را خواهی نخواهی بسوی این  
دریای عظیم می کشاند . عده ای بشریت  
را بسوی جنگ و نفاق میکشانند ولی راه ما  
راه صلح است صلحی که در ظل نظم جهانی  
حضرت بهاء الله در جهان مستقر خواهد  
شد و دارویی برای زخمهای جانناهِ پیکر  
بشریت خواهد بود .

ما را با جنگ و سیاست سر و کاری نیست

" ما با جنگ و سیاست کاری نداریم  
ما مبر صلحیم .  
ما ما در باره صلح صحبت

شفا بخشی که بهمه درد ها بهمه نگرانیها  
بهمه جنگها و ستیزها خاتمه میدهد و او را  
بسوی وحدت و یگانگی سوق میدهد بدست  
نیاورده است . عالم سرگردان است . اما عالم  
استعداد دارد .

فقط مبلغ لازم است

" جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ  
لازم است . اگر عالم استعداد نداشت نفس  
ظهور نمیشد . نفس ظهور دلیل براستعداد  
است . اگر ارض استعداد نداشته باشد  
آفتاب طلوع نمیکند نفس طلوع آفتاب دلیل  
بر استعداد است که از طلوع آن نتایج عظیمه  
خواهد شد و معادن و نباتات و حیوانات  
پرورش خواهد یافت . عالم مثل جسم انسانی  
میماند و امر الله مثل روح میماند تا جسم  
استعداد نداشته باشد روح جلوه ننماید  
ظهور دلیل بر استعدادش است ( ۱ )"

اراده خداوند در این نظم است

اراده خداوند بر آنست که صلح و سلام  
در دنیا جایگزین جنگ و نفاق گردد . نظم  
جهانی حضرت بهاء الله موجد این صلح و  
برادری است و چیزی است که آرزوی قدیمی

( ۱ ) از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نقل از مجله نجم باختر - سال پنجم شماره ششم ژوئن ۱۹۱۴ هجری ششم

## آهننگ بد یسح

قلب مظهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را هنگامیکه از پنجره اطاق خود ناظر رژه سربازان بودند سخت بهیجان آورد و در آن حالت اشتیاق و هیجان فرمودند :  
" به اینینید اینها آماده اند که برای مملکت خود جنگ کنند . بیقدر دور از انصاف است که مردانی را که حتی یکدیگر را نمی شناسند بمیدان جنگ گسیل دارند تا یکدیگر را بکشند لشکریان امر بهائی ملائکه ملاء اعلی هستند شمشیر ما کلمات نور است و سلاح ما سلاح آسمانی ما با قوای تاریکی می جنگیم . ای سپاهیان من ای سربازان محبوبم به پیش به پیش . از شکست نهراسید . قلب لرزان نداشته باشید . فرمانده اعظم ما حضرت بهاء الله است اوست که از ملاء اعلی ما رایاوری مینماید و بما فرمان میدهد به پیش به پیش . قوت بازوی خود را نشان بدهید و قوای جهالت را پراکنده نمائید . نبرد شما موجد حیات است و جنگ آنان سبب هلاک . نبرد شما سبب روشنائی عالم انسانی است و جنگ

کنید ( ۱ ) . از سیاستمداران و نظامیها درباره جنگ بپرسید . از مادر باره صلح : در عالم انسانی سپاه ای مهمتر و حیاتی تر از صلح و نبود ندارد . صلح موجب رفاه خلق است . صلح موجب خوشبختی ملتها است صلح موجب دوستی واقعی بین مردم است . صلح سبب آزادی است . صلح موجب برادری بین شرق و غرب است . صلح بزرگترین موهبت حضرت باری تعالی است . باید همه کوشش کنیم که پرچم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و برادری معنوی بین نوع انسان را برافرازیم . " ( حضرت عبدالبهاء )

ای سپاهیان من به پیش

جمیع عالم " بفرموده حضرت عبدالبهاء " استعداد دارد . فقط مبلغ لازم است " - بهائی مهاجر لازم است . فقط باید این پیام آنطور که هست بگوش میلیونها مردمی که تشنه و منتظر و مترصد استماع آن هستند برسد همین آرزو بود که روزی در اشتو تکارت آلمان

( ۱ ) ترجمه تسمی از مصاحبه ای که در تاریخ ۳ اکتبر سال ۱۹۱۲ مخبر مجله امریکائی ( *the Miner* ) در آمریکا با حضرت عبدالبهاء بعمل آورد و مصاحبه مزبور روز بعد در آن روز نامه بطبع رسید . خبرنگار امریکائی بپرسیده بود : نظر شما درباره جنگ بالکسان چیست " و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء پاسخ فرموده اند " ما با جنگ و سیاست کاری نداریم . . . . . "

( لطفا بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید )

# عطار و رساله سی فصل او

نصرت احمد محمدنی

نگارنده در ضمن مطالعه و تحقیق در شرح احوال و آثار شاعر و عارف شهیر ربانی شیخ فرید الدین عطار نیشابوری به اثری منظوم از آثار این شاعر دانشمند و ذی فنون بنام رساله سی فصل برخورد نمود که حاوی حقا یقیسی چند و نکاتی دلپسند بود . حاج محمد کریم خان کرمانی رئیس اسبق شیخیه در کرمان نیز که از اهداء این ظهور مبارک محسوب در رساله های بنام سی فصل بطور ضمنی اعترافی به عظمت امر حضرت رب اعلی نموده است لذا عنوان این مقال را " سی فصل " قرار داده و پس از بیان شرح حال مختصر مؤلفین مذکور اشارتی به بعضی مسائل مندرجه در متن آن کتب مینماید .

~~~~~

عطار نیشابوری از بزرگترین عرفای ایران بل جهان و از مفاخر عالم تصوف و عرفان است و گر چه حالیه عالم تصوف گرفتار اختلافات و مناقشات بسیار گشته و طرق متعدده متخالفه بنا م مذاهب عرفانی پدید گشته که آنهم لیسو اعلی شیعی و لکن عارفانی چون فریدالدین عطار یگانه دوران و فائزیه قطره ای از بحر معرفت حضرت یزدان بوده اند . جناب مولوی جلال الدین محمد بلخی در خصوص عطار گوید :

عطار روح بود و سنائی دو چشم او  
ما از بی سنائی و عطار آمدیم  
و نیز گوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه اییم  
و نیز فرماید :

من آن ملای رومی ام که از نطقم شکر ریز  
ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ عطارم



## آهنگ بدیع

شیخ محمود شبستری در آغاز گلشن راز در خصوص عطار چنین گوید

ما از شاعری خود عار نایب      که در صد قرن چون عطار نایب

نام عطار محمد و کنیه او ابو حامد و لقبش فرید الدین بوده است. تولد عطار در فاصله سالهای ۵۲۵ و ۵۴۰ هجری قمری در شهر نیشابور واقع شده است وی بر طریقه کبرایه که عالیله سوفیه زنبی باشد سلوک میکرد و مرید مجد الدین شرف بن المؤید بغدادی بوده و تمایلی به تصوف بلاد غربی اسلام و من جمله مشرب صحنی الدین عربی صاحب فتوحات داشته است. در آغاز در اشعارش فرید تخلص میکرد و بعد نا تخلصش را عطار گزیده و در انواع و اقسام علوم عصریه از فنون ادبیه و حکمت و نجوم و معارف دینی و تفسیر روایات و احادیث مرویه و فقه و معرفت خواص ادویه و گیاه شناسی و مسائل طبیه مهارت تامه داشته است. و اگر چه سنی بوده و لکن ستایش او از مولای متقیان علی علیه السلام تابدان پایه صدق آمیز و — الصانع بوده است که گروهی از مورخین او را شیعه خالص شمرده اند و بیزار از مذهب اهل سنت و جماعت دانسته اند. از عطار آثار بسیار بیادگار مانده که مثنویات منطق الطیر الهی نامه، مصیبت نامه، جواهر نامه، خسرو نامه، پند نامه و اسرار نامه را میتوان نام برد و نیز مجموعه رباعیات او و کتاب مشهور تذکرة الاولیا و رساله سی فصل و قصاید و غزلیات شور انگیز حکیمان که اکثرش مطبوع گشته است.

رساله سی فصل عطار اینگونه آغاز میشود

یکی پیری مرا آواز میدهد      که ای عطار از دست تو فریاد

جهان برهم زدی و فتنه کردی      بد یوار مذاهب رخنه کردی

.....

تو هشیار طریقت مست کردی      تو مستان شریعت هست کردی

تو گفتی سر توحید خداوند      نداری در تصوف هیچ مانند

.....

بیا بر کو تو حال عاشقانرا      که در راه خدا دادند جانرا

و شامل فصولی درباره مسائل متعلقه به عالم عرفان و تصوف است و فصلی در خصوص وصول به حق و معنی من عرف نفسه فقد عرف ربه دارد. در یکی از فصول این کتاب بنام " در تحقیق انسان کامل و تابعین آنها که رستگارانند " مطالبی در خصوص خلقت جهان در

## آهنگ بدیع

شش روز که در کتب آسمانی من جمله قرآن شریف آمده و مسائلی از این قبیل دارد که زیلا ابیاتی از آنرا به نقل از رساله سی فصل چاپ کتابخانه مرکزی سال ۱۳۱۴ شمسی در این مقام مندرج میسازد

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| طریق صدر دار انبیا را     | دگر پرسی طریق اولیا را    |
| ولی بهتر ز جمله مصطفی بود | بدان انسان کامل انبیا بود |
| که جمله واقف اسرار بودند  | بعالم انبیا بسیار بسودند  |
| شده مامور اسرار شریعت     | ولکن شش پیمبر در طریقت    |
|                           | .....                     |

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| تو تا دینش بدانی ای برادر   | بقرآن این چنین فرمود اور    |
| محمد را به عالم برگزیدم     | که عالم را به شش روز آفریدم |
| بنین دارم ز پیر راه تلقین   | بود عالم حقیقت عالم دین     |
| ما تعلیم قرآن گشت یاور      | بود شش روز دور شش پیمبر     |
| بدین ترتیب عالم را مدار است | ولیکن روز دین سال هزار است  |
| شود قائم مقام خلشق ظاهر     | چو گردد شش هزاران سال آخر   |
| به امر حق شود پیدا قیامت    | بسر آید همه دور شریعت       |
| ره دین و علامت را بچه دانی  | تو اسرار قیامت را ندانی     |
| رموز این قیامت آشکس را      | نبد فرمان که سازند انبیا را |
|                             | ..... الخ                   |

## ۲ - سی فصل حاج محمد کریم خان کرمانی

حاج محمد کریم خان کرمانی در سال ۱۲۲۵ قمری در کرمان متولد شد و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در همان شهر وفات یافت وی پسر ابراهیم خان قاجار ملقب به ظیهر الدوله و متخلص به طفرل بود . شرح حالش به تفصیل در کتب امریه و غیر امریه آمده است . لوح مبارک قناع از قلم اعلی خطاب به او نازل شده است . و حضرت اعلی در توفیق او میفرمایند .  
قوله الحمیز ..... یا محمد ایها الکریم ان اتبع حکم ربک ثم اشرح بصهد بقیته  
انا عدل مبین ان اخرج من بیتک و ادع الناس الی دین الہ الخالص . . .

## آهنگ بدیع

این توتیع مبارک را جناب ملا صادق مقدس خراسانی به حاج محمد کریم خان رسانید و او در کتاب ارشاد العوام و رساله‌سی فصل به این معنی اشارت میکنند . جمال قدم جل جلاله در کتاب مبارک اقتدارات میفرمایند قوله عظیم بیانیه " حاج محمد کریم خان کرمانی در هر سنه يك كتاب ردّ نوشته . . . " (ص ۱۶)

آثار و تالیفات معروف حاج محمد کریم خان کرمانی بفارسی و عربی عبارتست از :  
فصل الخطاب ، جامع الاحکام ، مرآة الحکمه ، ازهاق الباطل ( در ردّ بابیه ) ، تیر شهاب در ردّ باب ، ارشاد العوام ، سی فصل رساله در علم ینا ، سی فصل رساله در علم دلاکی ، رساله در جواب ملا مهدی طبهرستانی از سر ثواب خوردن خربوزه و سر مذکر و مونث بودن قصر و شمس ، رساله در طهارت ماء ، قلیل با ملاقات نجاست که البته بر خلاف اکثر علماء عقیده داشت که آب اندک به ملاقات نجاست نجس نمیشود ( بدون تغییر رنگ و بو و طعم ) ولی بعد ا بر اثر مخالفت علماء و هیاهوی مردم از این عقیده برگشت ، رساله در حقیقت امر جن و رساله در حقیقت یا جوج و مأجوج ، رساله سی فصل که موضوع سخن است در جواب یکی از علماء شیخیه بنام میرزا محمد باقر اصفهانی در سال ۱۲۶۹ هجری در یکی از قرای فریبه کرمان و در مسائل مربوط به مذهب شیخیه نوشته شده است . زیلا مطالبی از رساله سی فصل چاپ کرمان چاپخانه سعادت شعبان ۱۳۶۸ هجری قمری نقل میشود .

در فصل ۱۷ مینویسد ( و مردم عود میکنند با ارواح و ابدان و معراج با روح و بدن بوده ) در این مقام با نظر جناب احمد احساسی مخالفت کرده و بر اثر خوف از تکفیر علمای معاصر به حکمت سخن رانده زیرا همین معراج روحانی و مسأله عود ارواح بود که سبب گشت ملا محمد تقی برغانی معروف بشهید ثالث عمومی حضرت طاهره جناب شیخ احمد احساسی را تکفیر کند و لکن حاج محمد کریمخان بدین گونه سخن میراند و مطالبی را که جناب شیخ بیان فرموده دگرگون میسازد . در فصل پنجم رساله سی فصل پس از بیان مطالبی که بنسب و عناد از آن میبارد اعترافی میکند که بنظر نگارنده حائز کمال اهمیت است زیرا وی از آلد اعدای امر مبارک بشمار میرود . در ص ۳۳ پس از ذکر ظهور طلعت علی اعلی جلّت قدرته در خصوص آن حضرت میگوید جمیع این ملاها از ردّ او به قواعد علمی عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر نمیدانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی بقاعده در فصل ۱۶ ( لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید )

## مرقومه جناب نبیل الدوله



جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله

شرحی که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد ترجمه عریضه ای است که در اوایل سال ۱۹۴۱ میلادی جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از نیویورک به حضور همیکل مبارک حضرت ولی امرالله تقدیم داشته و در آن به پاره ای نکات تاریخی اشاره نموده اند. میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از جمله مشاهیر امر است که در خدمات دولتی نیز به مدارج عالیہ نائل شده و علاوه بر عضویت هیأت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و رسای به مقام سفارت دولست شاهنشاهی ایران در ایالات متحده امریکا رسیده است مشارالیه اکنون دوران بازنشستگی را در همان کشور می گذرانند و به تقاضای هیأت تحریریه آهنگ بدیع سوادى از نامه مورد بحث را به طهران ارسال داشته اند که باتشکر از ایشان به ترجمه و نشر آن مبادرت میشود.

شماره ۹ را نقلر پلازا

نیویورک ۱۸ اپریل ۱۹۴۱

حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله

اجازه میخواهم نسخه عکسی لوحی را که

قریب چهل و پنج سال قبل در طهران از

حضرت مولی الوری دریافت داشته ام به

ضمیمه به حضور انور تقدیم دارم و شرح حسی

مختصر نیز در باره آن بنگارم.

در آن زمان در خانه مسکونی بسیار -

مجلل مرحوم محسوم الملك قره گزلو اقامت

داشتم و به پسر او غلامحسین خان فرانسه

وانگلیسی تدریس میکردم با آنکه بیش از هجده

یا نوزده سال از عمر نمیگذشت اما بهای پر حرارتی

بودم و به تبلیغ امر مبارک کمر بسته.

احتشام الدوله از من کوچکتر بود . . . . . و

اوقات را غالباً بعیش و عشرت میگذراند و لسی

پس از مذاکرات تبلیغی بامر مبارک اقبال نمود

. . . . . و شرحی به حضور مبارک حضرت

مولی الوری تقدیم کرد که من آنرا به انضمام

عریضه ای بهعکا فرستادم. چندی بعد پس

## آشنای بدیع

کنم . اما چون پدرم در گذشته بود و عموهایم نیز که بسیار ثروتمند بودند و اداره امور - زندگی ما را برعهده داشتند با امر مبارک مخالفت می ورزیدند و نمی توانستم برای تهیه وسایل مسافرت به عکا از آنان کمک بخواهم . ناچار به جامه درآویش درآمدم و با دو جوان دیگر که کلمه الله را به آنها ابلاغ کرده بودم پس از قیام علمای سلدان آباد به مخالفت ما آن شهر را ترک کردیم و مدت چندین ماه در صفحات غرب ایران پای پیاده بسیر و سفر پرداختیم و مقصد ما آن بود که از راه بغداد بمکا برویم . اما چون عملاً معلوم شد که دنبال کردن این نقشه امکان ندارد من بسه طهران بازگشتم و پس از دو ماه در مصیبت برادرم و چندتن از دوستان جوان به رشت سفر کردم . ولی چون وسایلی سفر دسته جمعی به عکا برایمان فراهم نبود من باگشتی به باکو رفتم و تقریباً دو ماه در آن شهر و در تفلیس در انتظار دریافت اجازه از عکا بسه سربردم . اجر این انتظار نامه ای خطاب به من و تلگرافی به عنوان احبای باکوبسو د که در هر دو هیکل مبارک حضرت مولی الوری امر فرموده بودند که فوراً عازم عکا شوم . از تفلیس به طرف باطوم حرکت کردم و در آنجا به جمعی از احبای پیوستم . افراد این جمع عبارت بودند از میرزا محمود فروغی، روحانی

از آنکه به طهران مراجعت کردم لوح مبارکی را که در بوف است دریافت داشتم اما از آنجا که خود عربی نمیدانستم آنها به بعضی از حضرات ایادی امر الله نشان دادم و ایشان پس از - مطالعه لوح مرا بسیار تشویق و تشجیع فرمودند و اطمینان دادند که در دوران حیات موفق به خدمات قابل ملاحظه ای در سنبل امر مبارک خواهم شد . . . . .

وضع من در آن ایام بسیار مضطرب آمییز بود زیرا نمیدانستم چه راهی را باید در پیش بگیرم . از وقتی که در سن پانزده سالگی از دارالفنون فارغ التحصیل شده بودم به عنوان منشی نزد حکام و امرای ایالات مختلف خدمت کرده و یا به فرزندان آنان زبان خارجی تدریس نموده بودم . در عین حال با اعیان و مومنین در تماس بودم و بی پروا به تبلیغ امر مبارک میپرداختم نتیجه آن شده بود که در هر شهر ملاها و روحانیون علیه من قیام کرده و حاکم را مجبور ساخته بودند که مرا از آن شهر اخراج کند . مدتی نیز در طهران زیر نظر عموم که از وزراء بود به خدمت پرداختم .

بالاخره عریضه ای حضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم داشتم و عرض کردم که در ایران فرصت خدمت به امر مبارک برایم فراهم نیست . همچنین اجازه خواستم به حضور مبارک مشرف شوم و پس از آن طبق اراده مبارک عمل

## آهنگ بدیع

شاعره بهائی پسر جوان میرزا عزیز الله يك بهائی کلیمی الاصل از اهالی عشق آباد و خدمتکاری که در سفر به ارض اقدس از آن شهر با آنان همراه شده بود . در معیت این جمع از طریق قسطنطنیه عازم حیفا شد م و در قسطنطنیه در انتظار ورود کشتی اطریشی دوازده روز توقف کردیم . در آن ایام حضرت مولی الوری در حیفا اقامت داشتند . عین تشرف ما را به گرمسی پذیرفتند و این عبد را به ملاطفت مخاطب قرار داده فرمودند :

"جمال مبارك وعده فرمودند نفوسی را مبعوث خواهند کرد که امر الهی را در سراسر عالم نصرت نمایند . شما یکی از آن نفوس هستید . امر الهی به امریکا رسیده است و افراد بسیاری در آن دیار شائق استماع کلمه مبارکه و اقبال به این آئین نازنین اند . اما فقط تعداد محدودی از الواح و آثار مقدسه به انگلیسی ترجمه شده است . چون شما انگلیسی می دانید اینجا بمانید و الواح مقدسه حضرت بهاء الله و نامه های مابرای اعیان امریکا ترجمه کنید ."

سپس بستمای از الواح مبارك را به من مرحمت کردند و امر فرمودند به اطاق مجاور بروم و به ترجمه آنها مشغول شوم . به محض مشاهده الواح مرحمتی دریافتم که جمیعا

از الواح عربی صادره از كلك مطهر حضرت مولی الوری است . حضور مبارك عرض کردم "این الواح به لسان عربی است و من این زبان را نمیدانم" تبسم طیحی فرمودند و مشت مبارك را از طرفی که روی میز قرار داشت پر از آب نبات کرده امر فرمودند آن را بگیرم . وقتی آب نباتها را باد دست گرفتم بادستهای مبارك صورتم را نوازش و امر فرمودند بترجمه الواح مشغول گردم و مطمئن باشم که با تائیدات حضرت بهاء الله خواهم توانست الواح عربی را به انگلیسی ترجمه کنم و این کار برایم از ترجمه فارسی به انگلیسی نیز آسان تر خواهد بود .

از آن لحظه به بعد به سمت کاتب در محضر مبارك بودم . غالب الواحی را که نازل می فرمودند می نوشتم از آنها نسخه بر میداشتم و با ترجمه های خودم برای اعیان اروپا و امریکا میفرستادم . همچنین به اراده مبارك ترجمه هفت وادی کتاب مستطاب ایقان و برخی دیگر از الواح مبارك حضرت بهاء الله را شروع کردم و این ترجمه ها بعدا در امریکا چاپ و منتشر شد

دقیقا بغاطر ندارم که طول این دوران چقدر بوده اما میدانم که حضرت مولی الوری اجازه فرمودند متجاوز از یکسال در عکا و حیفا بمانم و به خدمت امر مبارك مشغول

## آهنگ بدیع

تقریباً پس از دو ماه جناب میرزا ابوالفضل نیز به همراه میس "لورا بارنی" (۳) در شیکاگو به من پیوستند . پس از تعلیم و تدریس در کلاسهای مختلف در زمستان سال ۱۹۰۱ عازم واشنگتن و مقیم آن شهر شدیم اما تابستانها را در "گرین ایکر" (۴) می گذرانیدیم در این احیان من علاوه بر ترجمه الواح و آثار بسیار از قبیل کتاب مستطاب ایقان و لوح طرازات به ترجمه رساله "حجج المسبیه" که جناب میرزا ابوالفضل بنگارش آن مشغول بود پسر داختم .

وقتی در سال ۱۹۰۴ به جناب میرزا ابوالفضل اجازه مراجعت به مشرق زمین عنایت شد حضرت مولی الوری به این عبیدی مر قوم فرمودند که در امریکا بما نوقفمالیتها تبلیغی را که میرزا ابوالفضل آغاز کرده بود دنبال کنم . هیکل مبارک اطمینان داده بودند که مساعی و مجاهدات ناچیز من به برکت تائیدات الهی مقرون و مؤید خواهد شد .

در پائیز همان سال ( یعنی ۱۹۰۴ ) بامیس "فلورنس برید" (۵) از اهالی بستن ازدواج کردم . صرفی من به خانواد

باشم . در پایان این مدت مرابه امریکا اعزام فرمودند که با جناب میرزا ابوالفضل همکاری کنم . جناب ایشان در آن موقع در شرف حرکت از مصر به پاریس بودند تا از آنجا رهسپار امریکا شوند . ترك محضر مبارک به قصد عزیمت به ممالک بعیده برایم بسیار دشوار بود . برای تخفیف درد جدائی ما حضرت مولی الوری فرمودند که برای خدمت به امر الهی درجهانی وسیع تر آمادگی پیدا کرده ام و کار کردن با جناب میرزا ابوالفضل و مترجم ایشان بودن افتخاری بزرگ است که نصیب خواهد شد .

در معیت دکتر و میسز "گتسینگر" (۱) عازم پاریس شدم و پس از چند هفته ملاقات با جناب میرزا ابوالفضل که در طی آن افتخار آشنائی میس "می بلز" (۲) را نیز پیدا کردم تلگرافی از عکا دریافت نمودم که در آن حضرت مولی الوری امر فرموده بودند بجه صوب امریکا حرکت کنم .

پس از اقامت کوتاهی در نیویورک تلگراف دیگری واصل شد که در آن دستور داده بودند به شیکاگو عزیمت کنم . در آن ایام دکتر خیر الله که از ناقضین بود در شیکاگو اقامت داشت و ضرر بسیار به امر الله میرساند

1- Getsinger. 2- Miss May Bolles. 3- Miss Laura Barney.

4- Green Acre. 5- Miss Florence Breed.

آیوزیرید " ( ۴ ) داده میشد و به این ترتیب امر مبارک در پستن و نواحی مختلف " نیوانگلند " استقرار یافت .

در خاتمه اجازه بفرمائید این مطلب را اضافه کنم که پدر من میرزا عبدالرحیم کاشانی که بعد ها به کلانتری طهران رسید بشارت ظهور جدید را در کاشان از لسان مبارک حضرت اعلی شنید . این ملاقات در ایام اقامت آن حضرت در کاشان به هنگام سرگونی از شیراز به شمال ایران روی داد . مطلب مذکور را خواهرم که اکنون در طهران اقامت دارد برایم نوشت . مادر خواهر نام هیچیک بهائی نبودند . از آنجائی که پدرم بعزت رفتن مابه مدارس عالیه فرصتی برای ابلاغ کلمه بمن و برادرم که جوانترین افراد خانواده بود پیدا نکرد پس از مرگ او بود که مابه ایمان با مر مبارک فائز شدیم . از طولانی شدن شرح که امیدوارم مقبول آستان مبارک واقع شود و مورخان بهائی آینده را نیز یگارا آید پوزش میطلبم . ذکر این نکته فراموشم شد که طایفه او امر خاصه حضرت مولی الوری بود که من در خدمات دولتی مملکت خود وارد شدم . این فعالیتها از زمانی شروع شد که مرحوم مخیم الدوله سفیر سابق ایران در مصر که از دوستان

مشارالیهاد رسال ۱۹۰۳ توسط میسیزر " مری هنفرد فرد " ( ۱ ) صورت گرفت حضرت مولی الوری تلگرافا ازدواج ما را تبریک گفتند و از قلم مبارک دو لوح بافتخارمان صادر شد که در آن ازدواج ما را اولیسن نشانه تحقق وحدت شرق و غرب ذکر فرموده بودند . سال بعد وقتی فرزندمان رحیم متولد شد ( ۲ ) هیکل اطهر در لوحی که عنایت فرمودند اورا ثمره اولین اتحاد شرق و غرب نامیدند . روز بعد از ازدواجمان پروفیسور " ویلیام جیمز " فیلسوف معروف که استاد دانشگاه هاروارد بود بملاقات من آمد و به دعوت او در دانشگاه هاروارد سلسله سخنرانیهای درباره امر مبارک ایراد کردم . بسیاری از شنوندگان این سخنرانیها را اعضای برجسته هیأت آموزش و تعدادی از دانشمندان که به تبعات بعد از دوره دکتری مشغول بودند تشکیل میدادند . یکی از این افراد دوست صمیمی ام مرحوم " الفردای . لانت " ( ۳ ) بود . این اقدام راه را برای ایراد سخنرانیهای دیگر درباره امر مبارک در پستن و شهرهای مجاور باز کرد . ترتیب این سخنرانیها توسط خواهرزمن میسیز " الیس

۲- فرزند دیگر ایشان امه الله مرضیه خانم گیل است

1-Mrs. Mary Hanford Ford.

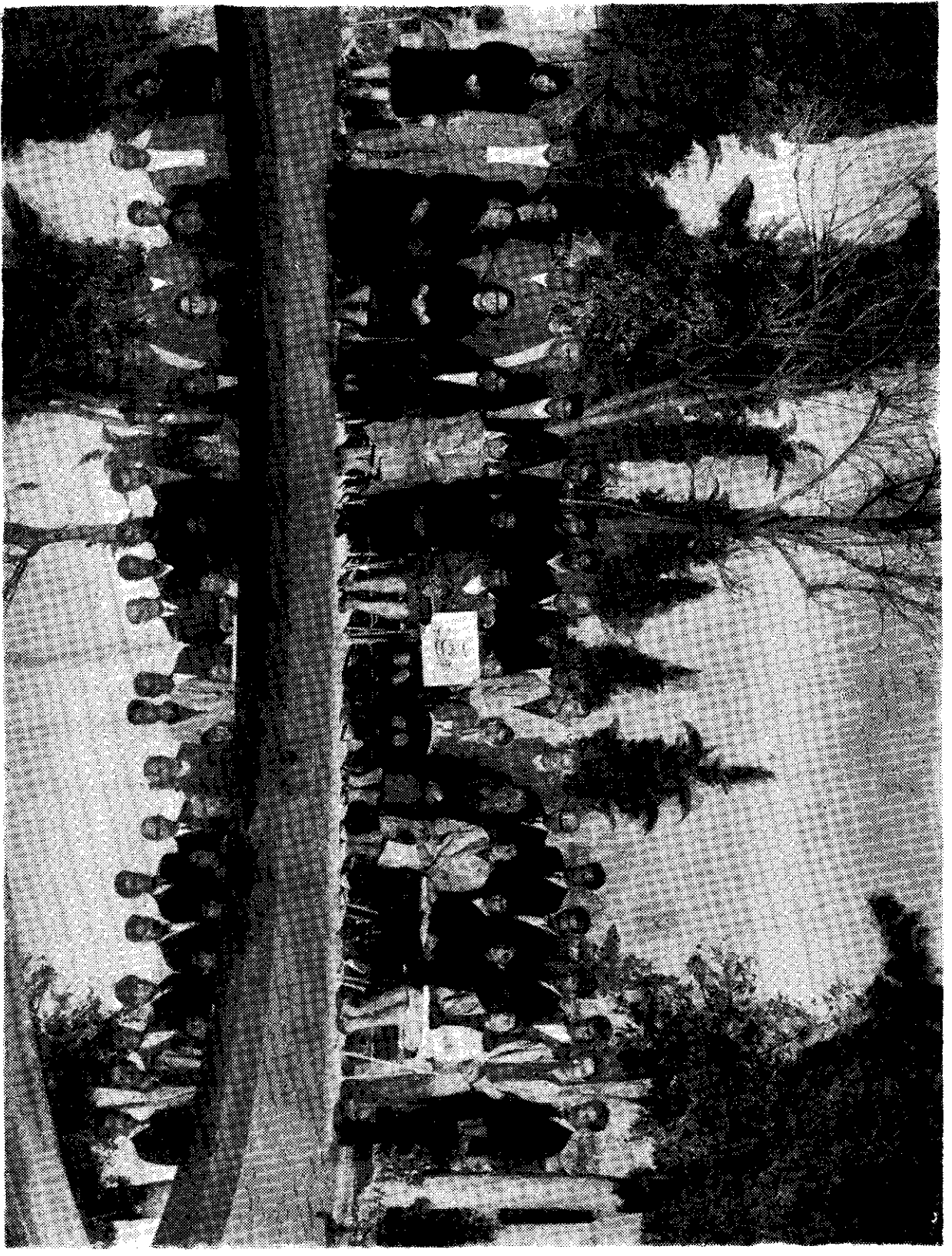
3- Alfred E. Lunt. 4-Mrs. Alice Ives Breed. که از نساء برجسته جامعه امر شمار میروند و

صاحب چندین ترجمه و تالیف از رسائل امریه اند ( ۲۰۱ )

( مترجم )

( بقیه در صفحه ۲۴۲ )





جلسات مشرق الازكار در مدينة الله شيراز — با حضور ناشر نفعات الله جناب محمد علي فيضی

طهران در زمان سکهای جمال مبارک  
از: محمد علی ملک خسروی

«یا ارض الطار یا آذربهنگامی را که مقررش بودی  
و انوارش از در و دیوارت ظاهر و نهییدا»  
حضرت بهانه»

## قلعه دارالخلافه «شهر طهران»

خوانندگان گرامی و دوستان ارجمند قطعا پیش خود خواهند گفت که قلعه دارالخلافه در کجای طهران واقع و موقعیت آن چگونه بوده اینک برای اینکه ذهن آنان روشن گردد متذکر میگردیم که قلعه دارالخلافه همین شهر طهران بوده است نه بنای دیگر و برای مزید اطلاع خواهشمند است بمطالب ذیل توجه شود .

چنانچه نامه مستحضرنده آقا محمد خان قاجار ( سرسلسله قاجاریه ) پس از منقرض نمودن سلسله زندیه بسلطنت ایران رسید و مقرر حکمرانی خود را بسال / ۱۲۰۰ هجری قمری طهران قرار داد و بعد از اونیز سایر سلاطین قاجار پایتخت سلطنت خود را تفسیر نداده همین طهران را محل فرمانروایی خود قرار دادند .  
طهران در آن تاریخ در اثر کمی آب در تابستان هوایش بسیار خشک و گرم و زننده بود و

( ۱ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۵۷ پنجشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۲ هجری - چون جمعیت و کثرت دارالخلافه مبارکه طهران روز بروز سمت ازدیاد می پذیرد و برای ساکنین و متوطنین بجهت ضیق جا و مکان صعوبت حاصل است لهذا بجهت توسعه منزل و مقام آنها از قلعه دارالخلافه یعنی اراضی خالصه باغات را اعلیحضرت اقدس عمایون شاهنشاهی صان الله ایام دولته عن التباهی بموجب فرمان مهرلیمان مبارک قریب بچهل هزار ذرع بموجب تفصیل ذیل بانضام حقایق و معروضات باغ خسروخانسی باغ قورخانه باغ آمان الله خانسی و مجرای آب بملکیت عالیجاه محمد تقی خان معمارباشی منتقل و واگذار فرمودند لهذا اعلان میشود که هرکس هر قدر از اراضی مزبور خریدار باشد از عالیجاه مشارالیه امتیاز نماید .

## آهنک بدیع

اهالی ناپار یابگوستانها که محل بیلاقی است پناه میبردند و یا اجبارا برای ساختنهای خود زیر زمینهای میساختند که از گرمای تابستان تا اندازهئی راحت باشند . سلاطین قاجار نیز قصور بیلاقی بسیار خوب و مقرّحی در اطراف طهران ساخته که محل صیفیه و تفریح آنان بود مانند نگارستان ( مقلّ مرحوم قائم مقام قزوینی ) عشرت آباد، قصر قاجار و سلطنت آباد، صاحبقرانیه در نیاوران ( محل رعی شاه و مقلّ علّائی از شهدای امر ) سرخ حصار، فتح آباد، دوشان تپه، باعشاه، قصر اوشان ( در رود بار قصران ) و غیره و اشخاص دیگر نیز بجه در خارج و چه در داخل طهران برای خود باغاتی تهیه کرده بودند که نزهتگاه آنان بوده است مانند باغ ایلخانی (۱) درخان و یا باغات ارك سلطانی در داخل طهران و همچنین در محلات طهران اشخاص برای خود باغات کوچک و بزرگ تهیه کرده بودند مانند

۱- باغ محمد رضا میرزا ( در محله عربها ) ۲- باغ مروی ( در بازارچه مروی ) ۳- باغ وزیرمختار روس و باغ نظام العلماء و باغ ملك الشعراء ( در پامنار فعلی ) ۴- باغ شعاع- السلطانه ( در سرچشمه ) ۵- باغ وزیرمختار فرانسه و باغ ابراهیم خلیل خان و باغ سادات ( در شرق طهران خیابان سیروس فعلی ) ۶- باغ میرزا زین العابدین خان و باغ شیخ موسی ( در کوچه باغ نانه ) ۷- باغ حاجی کاظم و باغ معمارباشی و باغ معیرالامالك ( در غرب طهران مجاور میدان شاهپور فعلی ) ۸- باغ وزیرمختار انگلیس ( واقع در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و بازار عباس آباد که بعدا بنام باغ ایلچی معروف گشت )  
باتوجه بمطالب بالا مشخصات طهران را در ۱۱ موضوع در ۳۶ سالی که جمالقدم جل زکراه الاعظم در آن ساکن بودند و حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء تا ۶ سالگی نشوینما نموده اند زیلا بنظر قارئین محترم میرساند

### ۱- حدود

شمال طهران - از غرب بشرق واقع بوده است در خیابان سپه فعلی تقریباً رویروی مریضخانه سینا (۲) تا میدان سپه فعلی و از میدان مزبور گذشته بنیابان امیرکبیر (۳) نرسیده بسه پامنار فعلی ( بین مسجد سراج الملك و پامنار )

(۱) رئیس-ایل بختیاری (۲) نرسیده بچهارراه حسن آباد (۳) چراغ برق سابق

## آهن‌گ بدیع

شرق طهران از بین مسجد سراج الطك و پامنار بسمت جنوب شرقی متمایل گشته نزدیک کوچه آبشار و از آنجا خیابان ری تا میدان شاه فعلی .

غرب طهران - از روبروی مریضخانه سینا بسمت جنوب غرب متمایل گشته در خیابان شاهپور نزدیک محل تقاطع خیابان بوزرجمهری و از آنجا از میدان شاهپور گذشته زیر مریضخانه رازی که میدان کوچک است و فعلاً حمامی دارد بنام حمام سیروس .

جنوب طهران - از غرب بشرق از زهر مریضخانه رازی متمایل بسمت جنوب شرقی تا دروازه نسو یا دروازه محمدیه ( ۱ ) و از آنجا که تقریباً دو بیست قدم شمال خیابان مولوی فعلی است تا دروازه شاهزاده عبدالمعظم ( ۲ ) و از آنجا تا میدان شاه فعلی .

۲- شهر طهران بطور کلی یک قلعه مستحکمی بود که دورتادور آن را خندق عربی و عمیقی حفر کرده و فقط آمد و رفت بدان از دروازه‌ها میسر میگشت . خلاصه بطوریکه در فوق مذکور شده یک قسمت از خیابان سپه فعلی و میدان سپه و یک قسمت خیابان چراغ برق خندق شمالی و یک قسمت خیابان های خندق شرقی و یک قسمت خیابان شاهپور فعلی خندق غربی و در حدود ۱۵۰ یا ۲۰۰ قدم شمال یک قسمت از خیابان مولوی خندق جنوبی طهران بوده است . برای اطلاع بیشتر بنقشه ضمیمه مراجعه شود .

۳- در خندقهای شمالی و جنوبی و شرقی و غربی طهران ۱۰۶ پیشرفتگی مانند برج بوده که سربازان موقع لزوم آنجا را سنگر کرده و شهر را از خطر محافظت مینمودند یعنی ( شمال و شمال شرقی ۳۱ غرب ۲۰ جنوب ۳۵ شرق ۲۰ پیشرفتگی ) و در گوشه طهران محلهائی مانند برج ساخته بودند که اطراف را دیده بانی مینمود . وضع ساخت خندقها و پیشرفتگیها در خندق با سلوب نظامی آنموقع بوده که معلوم میشود در زمان فتحعلی شاه طبق قرارداد نظامی که دولت ایران با ناپلئون بناپارت بسته بود مستشاران نظامی دولت فرانسه برای دفاع طهران دستور ساختمان آنها داده بودند .

۴- افواجی که از ارك شاهی و طهران مواظبت مینمودند عبارت بودند از فوج عرب فوج خدا بنده ، فوج خراسان ، فوج قره قون ، فوج کردستان ، فوج افشار ، فوج باجمانلو فوج ترکمن و تمام افراد این افواج خا رج ارك شاهی سکونت داشته و خانه هائی

---

(۱) تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم شمال میدان اعدام ( ۲ ) وسط بازار حضرتی زیر میدان گاه فروشها

## آهنگ بدینغ

برای خود ساخته که امروزه کوچه‌هایی بنام آنها معروف است مثلاً فوج عرب ( در محله عربها )  
فوج خدا بنده لو ( در کوچه خدا بنده لو ) فوج خراسان ( در کوچه خراسانی ها ) و این  
سه قسمت از شرق ارك شاهی ( ناصر خسرو فعلی ) مواظبت مینمودند و همچنین فوج قره قون  
( در کوچه قره قوینها ) فوج کردستان ( در کوچه کردها ) فوج افشار ( در کوچه افشارها )  
فوج باجمانلو ( در کوچه باجمانلوها ) و این افواج از غرب ارك شاهی ( شیابان جلیل آباد  
سابق و خیام فعلی ) مواظبت مینمودند .

این افواج مواجبهی از دولت نگرفته بشغل قصابی ، گوشت فروشی ، همیز شگنی ، تخم مرغ  
فروشی ، صرافی و غیره اشتغال داشته اند .

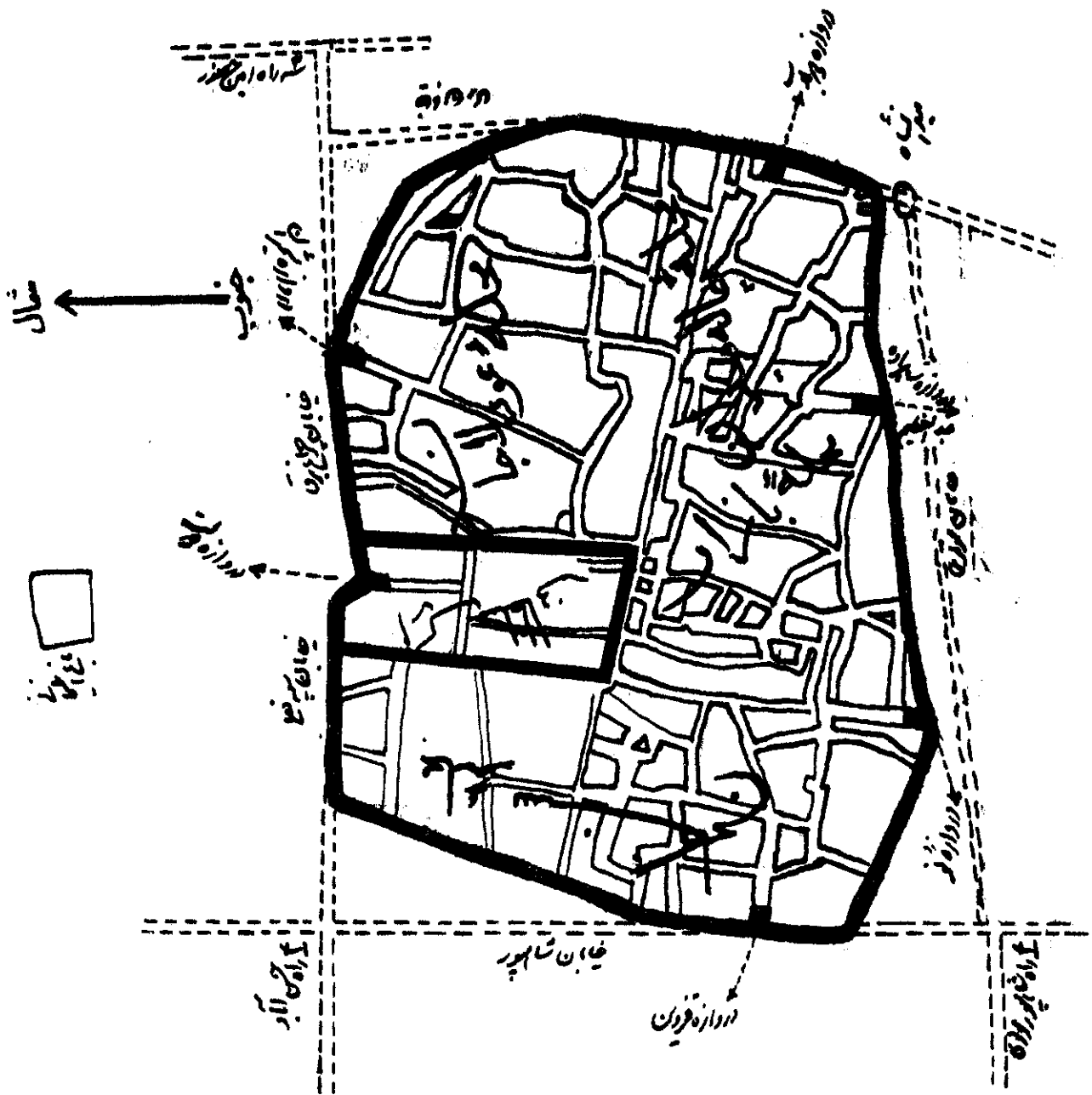
ناگفته نماند که در سابق وضع سربازگیری بدین نحو که فعلاً در ایران معمول است نبوده بلکه  
به ترتیب و بنیچه بوده یعنی بعضی از دهات بطور کلی مالیات نقد و جنس نداده فقط چند نفر  
سرباز بجای مالیات بدولت میداده اند و همینکه مأمورین دولت مسئولین دهات را برای سربازی  
خبر مینمودند اهالی هر قریه داوطلبانی بین خودشان تعیین و مخارج زن و بچه آنها و مبلغی  
نیز برای مخارج سالیانه او تاموقعی که سر خدمت هستند تقبل میکردند و آنها را بخدمت  
اعزام میداشتند . با این کیفیت هر سربازی که برای خدمت میرفت بجای مالیاتی بود که بایستی  
آن قریه بپردازد بهمین مناسبت مخارج آنها بعهده خودشان بوده و آنها نیز برای جبران کسر  
مخارج مجبور بودند شغلی را پیشه کرده تا بتوانند هم گذران نموده و هم در محل مأموریت  
باشند فقط در ایام جنگ و یا اردو کشی مخارج آنان را تا حدی دولت تأمین مینمود .

هـ - طهران دارای ۴ محله بزرگ ( عود لا جان ، چالمیدان ، سنگلج ، محله بازار )  
بوده و هر يك از این محلات بزرگ بمحله های كوچك تقسیم شده و در محله‌ئی كند خدای علیحده  
داشته که زیر فرمان گلانتر طهران ( یعنی رئیس نظمیة ) بوده اند .

محله عود لا جان عبارت بود از محله عربها ، محله شاه غلامان ، محله دروازه شمیران ( ۱ )  
( پامنار فعلی ) محله سرچشمه ، محله یهودیها ، محله نو ، محله سادات ، محله باغ  
امین ، محله شیاط شاهی ، محله عود لا جان تحت نظر و مواظبت كند خدا که میرزاتقی بوده

---

منزل ثانوی جمال مبارک که در سال ۱۲۶۸ مورد غارت رجاله خلق واقع شد و همچنین خانه جعفرقلیخان برادر  
صدر اعظم نوری که هیكل مبارکش پس از سفر اول از عتبات یکماه مهمان جعفرتلی بنان بوده اند در این محله  
بوده است .





است .

محلّه سنگلج عبارت بود از محلّه باجمانلوها ، محلّه دباغ خانه ، محلّه همت آباد ، چال حصار محلّه قورخانه کهنه ، محلّه پاچنار ، محلّه آرامه ، محلّه ترکمن ها ، محلّه غلج ها ، محلّه دروازه نو ، محلّه سنگلج تحت نظر و مواظبت زکی خان کدخدا بوده است .

محلّه چاله میدان عبارت بود از گذر سر پولک ، محلّه مسجد حوض ، گذر حمام فیروزه ، محلّه دروازه دولا ب محلّه امامزاده یحیی ، گذر سینه چال ، محلّه باغ پسته بک ، گذر حمام خافم محلّه چاله میدان تحت نظر و مواظبت کدخدا شریف بوده است .

محلّه بازار عبارت بود از تمام کاروانسراهای تجارتنی بازار ، بازار بزرگ ، بازار کنار خندق بازار عباس آباد ، گذر لوطی صالح ، گذر حمام چال ، گذر عربها ، بازار دروازه شاهزاده عبدالمظیم که معروف ببازار حضرتی است ، گذر زنبورکخانه .

محلّه بازار تحت نظر و مراقبت میرزا رضا کدخدا بوده است ، و حمید خان نام نیز داروغه شهر بوده

۶- طهران دارای شش دروازه بوده که رفت و آمد بشهر فقط از این ۶ دروازه میسر میگشت: دروازه دولت ( واقع در میدان سپه فعلی اول خیابان باب همایون که دروازه شمالی ارک شاهی نیز بوده ) دروازه شمیران ( واقع در اول پامنار فعلی گوشه شمال شرقی قسمت تجارتنی و بانک فعلی روس ) دروازه دولا ب ( واقع در خیابان ری فعلی ابتدای بازار چه نایب السلطنه ) دروازه شاهزاده عبدالمظیم ( واقع در بازار بزرگ ) بازار حضرتی نرسیده بخیبان مولوی جنوب میدان مالفروشها دروازه نو یا محمدیه ( واقع در شرق خیابان خیام فعلی نرسیده به میدان اعدام ابتدای بازار دروازه نو که اکنون معروفست )

دروازه قزوین ( واقع در میدان شاهپور فعلی ابتدای بازار چه ) بطور کلی این دروازه ها ( باستثنای دروازه دولت ) وصل ببازار شهر بوده و همینکه از دروازه میگذشته اند وارد بازار میشدند .

۷- دروازه ها بخارج شهر پلی داشته که مردم از آن عبور و مرور مینمودند ، شبها دروازه ها رابسته و رفت و آمد بخارج و یاداخل شهر مقطوع میگردد و در هر دروازه مستحفظین مخصوصی برای مواظبت و کنترل رفت و آمد مردم میگماشته اند .

۸- خیابان ناصر خسرو فعلی تا سه راه مسجد شاه و از آنجا تا راه گلپندک ( محل



## آهنگ بدیع

تقاطع بوزر جمهری و خیام فعلی ( واز آنجا تا روبروی پستخانه فعلی خندق دور ارك شاهسی بوده و در این خندقها برجستگیهای مانند برج ساخته بودند که ارك را محافظت مینمودند و ارك شاهسی نیز خود سه راه بخارج ( یعنی بداخل طهران ) داشت بشرح ذیل :

۱- راه شرقی در خندق شرقی ( خیابان ناصر خسرو فعلی شمال ساختمان وزارت دارائی ) بنام تخته پل شرقی .

۲- راه جنوبی در میدان ارك ( توپخانه سابق ) که بنام تخته پل ارك معروف و راهسی داشته در کنار خندق ارك که بسبزه میدان میرفته و معروف بگذر تخته پل ارك بوده است .

۳- راه شمالی ارك همان دروازه دولت که واقع در اول باب همایون و در میدان سپه فعلی بوده است راههای ارك شاهسی را بطور کلی شبها بسته رفت و آمد داخل ارك بخارج مقطوع میگردد . خلاصه ارك شاهسی قلعهئی بود در وسط قلعه طهران .

۹- میدان توپخانه در آن ایام میدان سپه فعلی نبوده بلکه میدان ارك بنام میدان توپخانه معروف و وسعتش بیش از میدان فعلی بوده و ساختمانهای وزارت کشور ، وزارت بهداری ، وزارت اطلاعات اداره رادیو ، مسجد واقع در میدان ، مرزبانی ، حکومتی طهران و ساختمان جدید البنادی جنب مرزبانی جزو میدان توپخانه و طول آن از شرق بغرب بوده است و در اطراف این میدان جایگاه توپ بوده و سربازان توپچی در این میدان تعلیمات نظامی میدیده اند <sup>(۱)</sup> جبههخانه ها نیز در حول و حوش این محل بوده این همان میدانی است که حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء میفرمایند ( من طفل بودم روزی مرا بردند بسیاه چال برای دیدن جمال مبارك وارد ارك شدیم از آنجا بدائرة توپخانه رسیدیم و راهسی بود وارد جبه خانه شدیم . . . . . الی آخر بیان مبارك ) .

این میدان محلی است که ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم ( ۲ ) و یکمده دیگر را چه

( ۱ ) جبه خانه مقصود قورخانه و انبار مهمات است

( ۲ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۵ مورخه پنجشنبه غره ذیحجه الحرام ۱۲۶۸ هجری صفحه ۲

ملا شیخعلی ترشیزی بابی ملصون را که در نمره ۸۲ نوشته شده بود که بفتوای علمای اعلام کشته شد چون علمای اعلام در تحقیق عقاید او تامل داشتند چند روز کشتن او را بتاخیر انداختند که عقاید باطل او تحقیق شود بعد از آنکه معلوم شد که این ملعون خبیث رأس و رئیس این طایفه ضاله و

## آهنگ بسدیح

در واقعه رمی شاه و یابعد از آن شهید نموده اند .

۱۰ - سبزه میدان فعلی ابتدا بنام میدان تخته پل ارك معروف و محل گشتار مقصرین و ذبح اغنام بوده است . در وسط آن قاپوقی بوده که اشخاص را روی آن اعدام مینمودند و در سال ۱۲۶۹ بحلت شیوع مرض ویا در تمام ایران بخصوص طهران چون گشتار گاه مزبور صلاح نبود در مجاورت ارك شاهی باشد بخارج یعنی میدان اعدام فعلی که خانج شهر و مجاور دروازه نو بود انتقال و برای اعدام اشخاص و گشتار اغنام اختصاص پیدا کرد و در اوایل سال ۱۲۷۰ هجری حجره های متعددی در آنجا ساخته و برای خرید و فروش امتمه فاخر و بلور آلات اختصاص دادند . شهدای سبزه طهران وعده دیگر در سبزه میدان بر تبه شهیدات فائز گشتند .

۱۱ - طهران دارای چند رشته فئات بوده از جمله فئات حاجی علیرضا که محله عودلابان و دیگر فئات سنگلج که غرب طهران و فئات شاه که محله ارك و محله بازار را مشروب مینمود و گویا فئات دیگری هم بوده که محله چالمیدان از آن مشروب میگشت و در مواقع سختی آب مقداری از درکه و دربند و نهر کرج بمنوان خوره بطهران میآوردند .

۱۲ - شمس العماره فعلی ( واقع در انتهای خیابان ناصر خسرو ) در موقعی که حضرت بهیاء الله در طهران تشریف داشته اند وجود خارجی نداشت و محل آن باغ وحش و استخر بزرگی بود که بدریاچه اندرون معروف بوده است . میدان جلوی شمس العماره نیز بعدا احداث گردید .

۱۳ - در آن تاریخ دولت ایران با چهار دولت خارجی روابط دوستانه و سیاسی داشت که آن چهار دولت دارای سفارتخانه و نمایندگی سیاسی بودند .  
۱ - با دولت مسلمان عثمانی که محل سفارت آن در قسمت شرقی محله دروازه شمیران

---

(بقیه پاورقی صفحه قبل) ادعای نیابت باب کذاب را مینماید و اغوای جمعی را ازین فرقه او نموده و اعتقادش فاسد و خلاف قانون شریعت مطهره نبوی است در روز چهارشنبه سنخ ذیقعدہ علمای وقفهم الله تعالی در بالاخانه دیوانخانه مبارکه حاضر شده و مجددا او را بحضور خواسته و تحقیق عقاید باطل او را کرده حکم بقتل او کردند و در میدان ارك بسزای خود رسیدند . پنجشنبه غره ذیحجه سنه ۱۲۶۸

## آهننگ بد بح

( پامناز فعلی ) ومحل بیلاقی آن پل روی بوده است .

۲- با دولت روس که محل سفارت آن در قسمت غربی محله دروازه شمیران ( اول پامناز فعلی جنب دروازه ) که فعلا بانك روس ومحل تجارتي آن دولت است ولی خانه مسکونی سفیر روس در ارك شاهي در مجاورت مسجد مهدعلیا ( روبروی وزارت دارائی ) بوده و محل بیلاقی آن سفارتخانه نیز در زرگنده بوده است .

۳- با دولت فرانسه که محل سفارت آن شرق طهران در محله سر پشمه و در شرق محله سادات .

۴- با دولت انگلیس که محل سفارت و خانه سفیر در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و گذر عباس آباد ( باغ ایلچی ) ومحل بیلاقی آن سفارتخانه قلهك بوده است .

۴- امامزاده ها : سید نصرالدین ( محله سنگلج ) ، سید ولی در محله بازار ( مدفن حاجی میرزا جانی کاشی ) ، امامزاده زید در محله بازار ( محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی ومدفن شیخ صالح عرب اول شهید امرالله در ایران ) ، سید اسمعیل واقعه در محله چاله میدان ، امامزاده یحیی واقعه در محله چاله میدان ( محله امامزاده یحیی در بعضی خانه ها محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی بوده است منجمله خانه آحمد کریم عطار ، خانه آحمد حسین ، خانه میرزا علی اکبر خان مستوفی خانه میرزا ، محمد خان سرهنگ ) ،

۵- مساجد ، مدارس ، تکایا :

در محله عودلاجان ( مدرسه مروی ، مسجد حکیم ، مدرسه میرزا صالح واقعه در پامناز ( مکتب حضرت عبدالبهاء و اولین محل ورود حضرت بابالباب از شیراز ) ، مسجد آقا بهرام تکیه عیاط شاهي تکیه نوروزخان ، تکیه رهاقلی خان ، تکیه دهانگی ، تکیه عربها ، تکیه عودلاجان ( منزل محمود خان کلانتر که محبس حضرت حجت زنجانی و حضرت طاهره ومحل توقیف اهل و عیال رنجدیده حجت زنجانی در موقع نفی بشیراز در این تکیه بوده است ) .  
در محله سنگلج ( مدرسه یونس خان ، مدرسه میرزا زکی ، مسجد حاجی رجبعلی ، تکیه افشارها ، تکیه دباغ خانه ، تکیه درخونگاه ، تکیه حاجی باقر ، تکیه حاجی رجبعلی ( نزدیک خانه عمه که حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فدا میفرمایند : مادرم مرا برای گرفتن چند قران بخانه عمه فرستاد و بچه ها مرا شناختند و دور مرا گرفتند ومن به تکیه حاجی رجبعلی بخانه میرزا حسن

## آهنگ بدیع

کج دماغ رفتم (.....) تکیه گرمانی‌ها، تکیه قمی‌ها، تکیه همت‌آباد تکیه، خلجی‌ها، تکیه میرزا حسین ( ) .

در محله بازار ( مسجد شاه - مدرسه دارالشفاء ) رو بروی جلوه‌خان مسجد شاه محل رفت و آمد اصحاب اولیه و محل سکونت ملا شیخ عظیم رحلی که وقایع مهمه تاریخیه رخ داد و منجر بشهادت شهدای سبعه طهران گردیده ( مدرسه صدر در جلوه خان مسجد شاه (موطن اقدام مبارک حضرت بهاء الله ) مسجد جامع، مسجد شیخ عبدالعسین طهرانی معروف ( که قبلا اسم دیگری داشت ) ، تکیه منوچهر خان معتمد الدوله تکیه خدا آفرین ، تکیه سهراب خان ، تکیه غشتی ، تکیه زنبورک‌خانم تکیه چهل تن ، تکیه قادرچیها ) در محله چاله میدان ( تکیه مسجد حوض - تکیه سرپولک ، تکیه ملا قدیر ، تکیه زرگرها ، تکیه افشار تکیه پهلوان شریف ، تکیه ابوالقاسم شیرازی ( نزدیک منزل سلیمان خان پسر یحیی خان تبریزی که محل دستگیری عده بی از بابیان منجمله سلیمان خان و شمع آجین نمودن آن روح پاک گردید )

در ارك شاهی ( مسجد و مدرسه مهد علیا ، مسجد علیشاه ظل السلطان پسر فتحعلیشاه که فصلا شراب شده است )

۱۶ - آرامنه ویهودیان را چون خارج از دین میدانستند محل‌های مخصوصی برای سکونت آنها یعنی يك محله برای کلیبی‌ها در عولاجان و دو کوچه در نزدیکی خندق شهر برای آرامنه معین نموده بودند . محله گلیمیا در عولاجان مشخص ولی برای آرامنه يك محل در جنب دروازه قزوین ( نزدیک میدان شاهپور فعلی ) و يك محل نیز جنب دروازه شاهزاده عبدالعظیم در بازار حضرتی معین کرده بودند .

۱۷ - در سال ۱۲۶۲ هجری زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر که قصد ساختن مدرسه دارالفنون را داشتند زمینی در داخله ارك سلطانی ( کنار خندق شرقی ارك ) انتخاب و ساختمان نمودند - این ساختمان در اوایل صدارت میرزا آقا خان نوری بسال ۱۲۶۸ ناتمامه یافت و معلمینی نیز برای طب و فنون نظامی از مملکت نمسه ( اطریش ) استخدام و فنون پیاده ننگا سواران، توپخانه مهندسی ، طب نظامی تدریس و تعلیم میدادند که اکنون در خیابان ناصر خسرو فعلی محل بنای آن مشخص است .

۱۸ - در طهران فقط يك قبرستان وجود داشت آنهم در جنوب شهر خارج دروازه شاهزاده

## سز و سپاس و ستایش جمال ذات قدم را

که از بدائع جودش وجود داد عدم را  
 چو کرد شمس لقا جلوه گر جمال قلم را  
 نهاد شاه ندیم چون بحر ش ملک قلم را  
 بنور بحث مبدل نمود نفس ظلم را  
 بنور وصل منور نمود چشم امم را  
 بخنده شکرین شاه جان گشود چوغم را  
 ز چین جعد مسلسل نمود باز چوخم را  
 فدا نمود چو بنمود چهر مهر شیم را  
 چو جلوه داد بلوح ظهور شمس قلم را  
 چو بر معالم توحید بر فراخت علم را  
 پدید ساخت ز تم صد هزار لجه و یم را  
 زرشفه لب لعلش حیات داد رسم را  
 چو شرح کرد لبش نقطه علوم و حکم را  
 بیان نمود بلحن قدم فنون تقم را  
 نمود زنده ز نور اکلام ملکیت جم را  
 روان پاک بهی دین پیمبران عجم را  
 نمود محور لوح وجود نام ستم را  
 نمود مایه عیش و سرور محنت و غم را  
 چو بر کشید بمحو نوب خلق رقم را  
 ز شوره زار پدیدار کرد باغ ارم را  
 چو باز کرد بوجه عباد با ب نعم را

سزد سپاس و ستایش جمال ذات قدم را  
 شدند جمله ذرات آفتاب حقیقی  
 جهان حادث فانی چنان قدس بقا شد  
 فروغ رویش زد پرتوی بعالم امکان  
 ز شمس وجه بر افکند پرده شاهد غیبی  
 ز روح قدس بقا شد فضای کسوف و مکان پر  
 گشود ه گشت بهر دل هزار عقد ه مشکل  
 بخاک مقدم او جان و سر حقیقت اعلی  
 هزار نقطه اولی ز فجر امر عیان شد  
 شدند یکسره رایات جهل و شرک منکس  
 هزار شمس و قمر راز ذره کرد هویدا  
 ز جلوه قد نازش بها نمود قیامت  
 شدند عامل ام الكتاب احرف علیا  
 گهی بلهجه فصیحی گهی بر نه نورا  
 حیات داد ز فصیحی لغت بدولت تازی  
 نوپارسی سخنش روح تازه داد بمینو  
 هلیک فضلش بر عرش عدل شد چو ممکن  
 ز ظلم صرف پدیدار کرد عدل حقیقی  
 ببحر قدس طهارت شدند منفس اشیا  
 ز فقر بحت بر آورد شمس عزت و قدرت  
 فضای کون و مکان پر شد از جواهر نمطا

## آ هنگ بد يع

چور یخت ابر عطا ر شعی از بحور گرم را  
 خلیل وار شکستند صد هزار صنم را  
 چو شهد روح چشیدند زهرهای نقم را  
 بجان قبول نمودند تیرهای الم را  
 بداد جان و سرو ترک گرد خیل و خدم را  
 بسا امیر که بگذاشت ملك و مال و حشم را  
 بروح سامعه صوتش بدل نمود صنم را  
 شنید از علما گوه گوه طمن و لمم را  
 گرفت ارض ز خونهای پاك رنگ بقم را  
 نمود رام بمظلومی ازدهای دژم را  
 قبول کرد بهر دم دو صد بالای عظم را  
 نمود بذل بیاداش کنز جود و گرم را  
 بوجه عالم بگشود با ب فیض اتم را  
 نموده راعی اغنام خویش شیر اجم را  
 بمهر و بحر مبدل نمود ذره و صنم را  
 بروح علم و حکم تربیت نمود امم را  
 بنفس ناطقه رشعش بدل نمود بکم را  
 با وج قدس گشودند بالهای همم را  
 ز قلب خویش بریدند عنقه اب و عم را  
 بدل بجوهر صحت نمود نفس سقم را  
 نداشت باز زدگر و بیان لسان و قلم را  
 بفرق اهل بها ریخت تیره خاک ندم را  
 ز نار بُعدش بگذاخت قلب اهل حرم را  
 ز قلب و دیده احباب جاری اب حرم را  
 کشید پرده تاریک لیل اد همم را  
 ز غیم مظلومه جاری نمود سیل عرم را

بحور عز و غنا موج زد بسا حل امکان  
 بنزد جلوه ذاتش مظاهر صمدیت  
 ز کاسهای بلا عاشقان وی بحلاوت  
 بقلب خویش خریدند تیغ ظلم و عالم  
 بساعتی که از جذب عشق در ره وصلش  
 بساغنی که گذشت از تمام دولت و ثروت  
 بنور با صره رویش گشود دیده اعمی  
 بدید از فقهای کجهان عداوت و بغضا  
 ز بس بتیغ اعادی شدند کشته احبا  
 بصبر و حلم و عطا آخر آن مدبر دانا  
 ز قوم دون شه ملك قدم بنفیس مبارک  
 هر آنچه جور و جفا دید از گروه اعادی  
 دمید از قلمش در قلوب روح معانی  
 زهی قدیر الهی که از بساطت عدلش  
 تبارک الله ربی که از بدائع فضلش  
 ز موج لجه وحی و شعاع شمس بیانش  
 ز قلم قلمش بسکه ریخت ابحر معنی  
 ز جذب قوه تایید وی طیور حقا ئق  
 ز پای روح گسستند رشتههای علا ئق  
 ز طیف بحر شفا ریخت بر قلوب چور شعی  
 الی زمان صمود از ظهور کمتر از آنی  
 پس از صمود بنصیب بقا چو دست قضایش  
 ز بار هجرش بشکست پشت جمله اغصان  
 نمود شعله نیران هجر و فرقت آن شه  
 برو ز روشن اهل بها قضای مقید  
 بر ارض افتده از شش جهت صواعق دهما

## آهنگ بدیع

ز فرط حزن و نهیب هموم شیب وهر م را  
 که باز تازه نمود از عطای بحت رمم را  
 جدید کرد بميثاق تازه عهد قـدم را  
 بلحن ابداع اعلی بر آرنغمه بسم را  
 بیا ررطل عراقی مگوی لا ونمم را

صفییر طیر معانی رسید چونکه بمقطع

کنون بمطلع شانی نمایی تازه نغم را

که کرد جلوه گراز فجر امر بد راتم را  
 بامر ابداع خود تازه کرد عهد قدم را  
 فکند بر سر من فی الوجود ظل کرم را  
 عطا نمود بامر قدیم شأن عظم را  
 نهاد غصن قدم باشکوه و مجدد قدم را  
 دمید و کرد مبدل بنور کسل ظلم را  
 بدست مجدد بر آفاق نه سپهر علم را  
 گشود بر دل عالم در نمیم نغم را  
 بر آسمان بیان انجم علوم و حکم را  
 گرفت چون بید اقتدار لوح و قلم را  
 بانئی انا عبد البهاء کشید رقم را  
 نمود ساجد و عابد جمال باء قسم را  
 بدل به بهجت و شادی نمود محنت و غم را  
 بحفظ اهل بها بذل کرد کل هم را  
 نگاه داشت بحلم و شکیب قلب خد م را  
 بمهر گشت مسلی قلوب اهل حرم را  
 ز خامه کر مش نامه های مهر شیم را  
 بعزام نکرد از کسی در پیغ درم را  
 بلطف و مهر مسخر نمود قلب امم را

نمود مشتعل آثار این رزیه زشبان  
 ولی سپاس و ستایش بفضل وجود الهی  
 بحکم اقدس خود در کتاب عهد مبارک  
 بیا مثنی رو حادین بشارت ابهتی  
 بگو بساقتی باقی رسید یوم تلاقی

هزار شکر و ثنا فضل وجود رب قدم را  
 پیش از غروب جمال و سکون بحر بیانش  
 زفینش بحت و عطای بسیط و بخشش باتش  
 بغصن اعظم خود سدره ظهور الهی  
 بامر مبرم معبود بر سریر و لایست  
 ز فجر عهد الهی جمال نیتر اعظم  
 بنصر امر بر افراخت آن ملیک مهیمن  
 ز چهره پرده بر افکند و گشت شاهد گیتی  
 بیک تجلی فضلش نمود لامع و ساطع  
 بظل عهد عبودیت جمال مبارک  
 ز خامه احدیت بنامه صمدیت  
 بمقدم الف استقامتش بتخضع  
 ز جذبهای جمال و ز جلوه های جلالش  
 زهی مری دانا که با چنین غم اعظم  
 بامر مبرم حق با دو کون حرقت فرقت  
 ز لطف گشت ممزی با ولیا و احبا  
 بافتخار احبا نوشت بهر تسلسی  
 بر غم خلق بر افراخت سقف بقعه بیضا  
 بر اوج اعلی برپانمود رایت رفعت

## آهنگ بدیع

ز نفعه های خوشش جان تازه دادرم را  
 عنایتش بجوانی بدل نمود هر م را  
 چو راست کرد بمهد آله قامت خم را  
 نمود منع بصبر و سکون ترشح دم را  
 ز دوستان بحالات چشید زهرستم را  
 نمود نوش بهر دم هزار کاسه سم را  
 ظلام شرک و جهالت گرفت راه عد م را  
 بجز بذر و شنای جمال ابهتی دم را  
 لسان ترک و لفات عرب کلام عجم را  
 کنون بیا بشنو تازه آن نوا و نغم را  
 که این ترانه شفا میدهد جمیع سقم را  
 ر بوده از سرغزلان دشت و حشت و رم را  
 ز فرط خجلت و شرم آب گرد لجه ویم را  
 چو در سخن بگشائی بلطف نقطه فم را  
 طراز قد تو فرمود حق ردای عصم را  
 بحضرت متوجه نمود وجه امم را  
 بروی مدعیان بست باب لا و نمم را  
 تو را شناخته نشناخته جمال قلم را  
 بزعم خود یم هستی شمرده هستی نم را  
 بود چه وجه تشابه بکیف موجد کمم را  
 مذاق جان جهان قطره ز بحر کرم را  
 ز شان اقدس تو باخسان نه بیش و نه کم را  
 بامر میرم تو اختیار کرد ه بکم را  
 که میر ما بسلاسل کشیده لیست دژم را  
 بامر میرم عید البهائم قلم را

ز جلوه های رخسار مرده گشت گلستان  
 ز رحمتش دل غم دیدگان رسید بشادی  
 ز استقامت او شد سما<sup>۶</sup> امر مرفوع  
 ز هجر دوست دلش بحر خون ولی زدودیده  
 ز دشمنان بمحبت نمود سلب عداوت  
 ز دست قهر قضا همچو شهید روح بشادی  
 ز فجر انور توحید چون دمید شمعش  
 نمی ندید کسی کان حبیب عشق برآرد  
 حیات داد بلحنی دری و ترکسی تازی  
 ای آنکه نغمه احلای سدره را نشنیدی  
 صبا بگو بمریضان عشق دوست هلموا  
 لحاظ انس توای مونس قلوب حبیبان  
 محیط حکمت آمد چو در بیان بتموج  
 هزار نکته مکتوم حل کنی به تبسم  
 شهای آنکه بیوم لقا و دست مبارک  
 بنص اقدس و حکم کتاب عهد مقدس  
 بعهد واضح لائح بنص قاطع لامع  
 شهای کسیکه تو را نفس ذات خوانده گاهی  
 بنور مهر ز مهر آفرین نمود ه تضافل  
 بوجه کون چه ماند رخ مگون اکوان  
 ولی در ریغ که از دست موهبت نجشیده  
 شهای بعهد تو بر آن سرم که فاش نگویم  
 دلم چو لجه پر از موج معنی است و لسانم  
 بلمب رویهکان بنگریم و چاره نباشد  
 بس است زمزمه و رقانگهدار ز جولان





روز ملی جوانان بهائی در خرمشهر ( خوزستان )



جوانان بهائسی عربخیل - سنہ ۱۲۲ بدیع

« یا حُزبُ اللَّهِ بِأَجْمَعِ أَضْرَابِ عَالَمٍ بِمَحَبَّتِ دَمُودَتِ  
 معاشرت نماید فساد و شئونات آن طرأ نمی شده  
 نبیا عظیمانی کتاب الله رب العالمین  
 حضرت بانه»

# دین باید سبب الفت و محبت باشد

دکتر محمود مجذوب

اول - تصریف و معنی محبت

محبت و الفت به معنای دوست داشتن و علاقه و میل قلبی انسان بکسی یا به چیزی است و این محبت شقوق و مظاهر مختلفه پیدا میکند مانند محبت انسان به نفس خود یا حب ذات محبت انسان به خانواده خود محبت انسان به اقوام یا طائفه یا قبیله یا همشهریها و یا ملت و هم میهنان خویش و بالاخره محبت انسان نسبت بجمیع اهل عالم و کافه موجودات و کائنات عالم هستی که عالی ترین مظهر و مرحله محبت و متعدد هدف دیانت مقدس بهائی است

دوم - خداوند عالمیان منبع

محبت و رحمت است

حقیقت الوهیت منبع فضل و عنایت و لطف و محبت است و این محبت حق نسبت بعالم

خلق و جهان هستی علت اصلی اینبار و پیدایش کائنات و سبب وجود ارتباط و تعاون در بین آنها میباشد باوریکه در تحت تاثیر فیض الهی و محبت خداوندی در بین جمیع کائنات و موجودات عالم و جوه حالت تعاون و تماضد و محبت و تجاذب موجود است و اگر لحظه ای این همکاری و تعاون و تاثیر و تاثر در روابط ضروریه در بین موجودات عالم هستی قطع شود هیچ کائناتی قادر به ادامه حیات نخواهد بود و دستگاه عالم وجود دچار اختلال و محکوم به اضمحلال خواهد شد . حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در این باره چنین میفرمایند " . . . چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط منبسط از ضلع است و این ضلع منبسط از این ارتباط .

## آهنگ بدیع

اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بمبارت  
آخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود  
بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط  
بصلح و محبت . . . . " و نیز میفرمایند قوله  
الجمیل :

" حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت  
طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی  
است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی  
نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمینهاد  
و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات  
محبت و الفت است " بنابراین میتوان گفت که  
اساس خلقت و بقای عالم هستی بر پایه محبت  
و تعاون که از حقیقت الوهیت سرچشمه  
گرفته استوار و برقرار است . مطلب دیگر آنکه  
مظاهر مقدسه الهیه نیز که مرایای تمام نمای  
صفات و کمالات الهیه اند جملگی منبسطی  
سرشار از عشق و محبت نسبت به کائنات عالم  
وجود و بالاخص افراد بشر بوده اند بطوریکه  
جذبه های این عشق و محبت باعث شده که  
آن نفوس مبارکه سعادت و اسایش و حیات و  
آرامش خود را فدای رفاه و رستگاری افراد بشر  
نمایند و برای ترقی و تعالی روح انسانی و  
وصول او به کمالات و فضائل عالیه اخلاقی و نجات  
از رزائل تحمل هر بلا و مصیبتی را بفرمایند  
عده ای را نیز که تحت تاثیر کلام نافذ و روح  
عالی آنان قرار گرفته اند بقربانگاه عشق و

جانفشانی در ره اهداف خود بکشانند  
چنانچه تاریخ نهضت های روحانی همه از  
فداکاریها و از خود گذشتگی های مظاهر  
حق و پیروان شیدائی آنان در راه سعادت  
و نجات افراد انسان حکایت مینماید .

سوم - اطاعت از تعالیم الهیه و محبت  
بافراد انسان نشانه عشق و محبت به خداوند

است

اطاعت و پیروی از تعالیم و اوامر الهیه  
بزرگترین نشانه ایمان و عشق به خدا است  
زیرا لازمه محبت و عشق به خداوند آنست  
که آدمی اوامر و دستورات او را با کمال میل و رضا  
بموقع اجرا گذارد و در جمیع احوال رضای او  
را طالب شود زیرا عاشق صادق جز رضای  
ممشوق مقصودی و بغیر از خشنودی معبود  
منظوری ندارد همچنین از آنجا که جمیع  
کائنات و مصنوعات جهان هستی آیت الهی  
و نشانه قدرت حقند لذا عاشق حق نسبت  
به جمیع مخلوقات خدا نیز عشق می ورزد و  
قلباً بدانها محبت دارد بخصوص نسبت  
بافراد انسان که صورت و مثال الهی و  
عالیترین آیت عظمت و قدرت حق جل جلاله  
میباشند زیرا کسب رضای خلق که مورد لطف و  
محبت خالقند موجب خشنودی و رضای حق  
خواهد شد . جمال مبارك در کلمات مبارکه مکتوبه

بشر مشاهده میکنیم که همواره خوی حیوانی و شیطانی سبب شده که بین افراد بشر جدا و نزاع درگیرد و آن محبت و الفت حقیقی که مورد رضای حق است دستخوش اغراض شخصی و گرفتار جنبه های شیطانی افسراد انسانی گردد. مظاهر مقدسه الهیه در هر عهد و عصری سعی نموده اند که صفات روحانی و رحمانی انسان را بر جنبه های حیوانی او غلبه دهند و افراد بشر را به صلح و صفا و محبت و وفا دعوت نمایند و برای ایجاد نظم و عدالت در اجتماع و محبت و ائتلاف در قلوب افراد نسبت بیکدیگر تحمل زحمات و مشقات را تحمیل فرمایند و حتی جان فدا کنند. جمال قدم جل اسمسه الاعظم در این باره میفرماید " قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلا یای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشانی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده " و در کتاب عهدی نازل قوله تعالی " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است و اراسبب عداوت و اختلاف نمائید " و همچنین در روح مبارک اشراقات باین کلمات علیا ناطق " اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و کشته اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل

میفرمایند " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود "

چهارم - خداوند انسان را

بجهت محبت بیکدیگر خلق کرده و مظاهر الهیه جمیعا برای ایجاد محبت بین بشر ظاهر شده اند

علاوه بر محبتی که خداوند عالمیان نسبت به جمیع موجودات جهان هستی دارد، موجودات عالم وجود نیز نسبت به یکدیگر محبت و ارتباط دارند و به تعاون و تماضد و همکاری بیکدیگر نیازمند و این نیاز و احتیاج در مورد افراد انسان شدیدتر و بیشتر است زیرا که آدمی فطرتا موجودی اجتماعی خلق شده و ناگزیر از زندگی در اجتماع است. زندگانی اجتماعی بخودی خود یک سلسله روابط و همکاریها را بین افراد جامعه ایجاد میکند ما قند روابط خانوادگی و روابط اجتماعی و اقتصادی و غیره. بدون شك اگر در اجتماع افراد آن نسبت به یکدیگر الفت و محبتست داشته و در جمیع امور و روابط فیما بین اصل تعاون و همکاری را مرعی دارند بهتر و بیشتر میتوانند از مزایای زندگانی اجتماعی بهره مند گردند و به حل مشکلات خود توفیق یابند. متاسفانه در مطالعه تاریخ تمدن

## آهننگ بدیع

بلاخره تدنی و انحلال گردیده اند .  
حضرت مولی الوری در یکی از خطابات مبارکه  
در این باره چنین میفرمایند "ادیان موجوده  
اساسشان اساس واحد بوده و آن اساس  
حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی  
نوع انسان لکن بعد از هر یک از مظالم الهیه  
کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات تقلید  
بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز  
بروز عدوات شدید شد تا بدرجه ای رسید که  
هر ملتی دشمن ملت دیگر شد بشانیکه اگر  
موانع سیاسی نبود همه دیگر را بکلی معدوم  
و مضمحل میکرد حالا دیگر بس است باید  
تحری حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم . . ."

پنجم - دین باید سبب الفت و محبت

باشد

بطوریکه قبلا اشاره شد هدف مظالم مقدسه  
الهیه در هر دوری ایجاد الفت و اتحاد و  
محبت و ارتباط بین افراد بشر بوسیله نشر  
تعالیم و اصول روحانی و نصایح و مواعظ اخلاقی  
بوده است . در این دور بدیع و عصر مجید  
نیز که فخر قرون و اعصار است و شمس حقیقت  
برای ایجاد الفت و اتحاد عمومی و رفع اختلافات  
و تعصبات موجوده عالم انسانی نقاب از چهره  
برگرفته یکی از اصول اساسی و مبادی روحانی  
این ظهور اضع اعز صمدانی اینست که دین

و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق نکنید "  
در قرآن کریم در سوره بقره نیز پیغمبر اکرم  
مومنین را به صلح و صفا دعوت میفرمایند قوله  
تعالی " یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی  
السلم كافة " و در انجیل مقدس نیز که اساس  
آن بر محبت نهاد شده در انجیل متی چنین  
نازل " بشنوای اسرائیل اول آنکه خدای ما  
خدای واحد یکتا است در ثانی همسایه  
خویش را چسبون نفس خویش محبت نما "  
هر چند مظالم مقدسه الهیه برای ایجاد  
الفت و اتحاد و تاسیس کمالات و فضائل روحانیه  
در بین افراد بشر از جمیع لذات دنیا و سعادت  
خود چشم پوشیدند ولیکن مقاسفانه بمرور  
زمان آسمان ادیان الهیه در ابرهای تیره  
اوهام و خرافات و کینه ها و تعصبات و بدعتها  
و سوء تفاهات فراگرفته و مقصود اصلی ادیان  
الهیه بدست فراموشی سپرده شد . باید  
توجه داشت که ادیان و شرایع عادی در هر  
دور و زمانی و وظیفه مقصد خود را بنحو کامل  
بانجام رسانده و بایجاد نظم و عدالت و الفت  
و محبت بین جم غفیری از افراد انسانی نائل  
آمده اند ولیکن بحدی اینک پیروان ادیان  
اصول و اساس تعالیم الهیه را بدست فراموشی  
سپرده و در دریای اوهام و خرافات و تقلید  
و تعصبات فرقی شده و باغراض و منافع شخصی  
توجه نموده اند دچار انحطاط و تقهقر و

باید سبب الفت و محبت باشد و اگر دیانت باعث ایجاد نزاع و جدال و اختلاف و انشقاق گردد نقص غرض شده و فرموده مرکز میثاق بی دینی از آن بهتر خواهد بود قولسه المبین "... دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله اینست که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب بغض و عداوت شود بیدینی بهتر است زیرا دین علاج امراض انسانی است اگر علاج سبب مرض گردد البته ترك آن اولی است اگر دین سبب عداوت گردد عین شر است لهذا عدمش بهتر از وجود ... " آنچه که پس از مطالعه تاریخ نهضت عامی روحانی روشن میشود اینست که هیچ قدرتی در عالم بشما به نفثات روح القدس و قوه نافذه دیانت نتوانسته است در قلوب افراد انسانی نسبت بیگدی پیر الفت و محبت اندازد و زنگ کینه و بغضاء را از صفحات قلوب افراد بشر بزداید و در بین قبائل و ملل مختلفه متباغضه ایجاد تعاون و همکاری نماید و ما اهل بهاء را اعتقاد بر اینست که در عصر حاضر نیز که عالم انسانی بیش از هر زمان به تعاون و تعاضد و تفاهم صمیمانه بین جمیع دول و ملل عالم نیازمند است و جز بوسیله الفت و محبت عمومی و ارتباط و اتحاد بین المللی و آسایش و سعادت حقیقی بجهت افراد بشری میسر نیست هیچ قوه ای قادر نخواهد بود که این

اختلافات موجود را به اختلاف تبدیل کند ارتباط و الفت واقعی در قلوب افراد نسبت به یکدیگر بوجود آورد و وفق عالم را از ابرهای متراکم اوهام و خرافات و تعصبات و سوء تفاهمات پاک و منزه نماید مگر قوه قدسیه نافذه الهیه در اطاعت و پیروی از تعالیم و دستورات نجاتبخش جمال قدم که اعظم مربی عالم انسانی در این قرن نورانی میباشد . حضرت عبد البهاء در این باره میفرماید قولسه العزیز "... دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است قوای سائره و سیاسیة نمیتوانند از عهده این اتحاد برآید نمیتوانند ارتباط بین قلوب دهد و عکذا علم و مسارف نمیتوانند اینطور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه دین است که ریشه عداوت و بغضاء را از زمین بشر بر میاندازد بتاریخ رجوع و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت و محبت شده ..."

ششم - توسعه دایره الفت و محبت

در این ظهور مبارک

از آنجا که دیانت مقدس بهائی شریعتی عمومی و بین المللی است و برای سعادت و آسایش همه اهل عالم بجهت ایجاد محبت عمومی و اتحاد من علی الارض ظاهر شده لذا با توجه باین هدف عالی و دنیائی مسئله الفت و محبت نیز در این ظهور مبارک تعمیم کلی یافته

## آهنگ بد بیع

ظهور برای تحقق این هدف قوانین جدیدی وضع و بعضی احکام و تعالیم شرایع قبلیه را که مخالف و مباین این هدف و اصل اساسی است نسخ فرموده است قوله تعالی و تقدس: " فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعمیما للما ملین "

برطبق بیان مبارک فوق کلیه تعالیم و قوانین فردی و اجتماعی این ظهور منیع طائف حول اصل محبت و اتحاد و الفت و وداد عمومی است اینک در این مقال برخی از احکام و تعالیم این ظهور اعلی را که علت سد ابواب اختلاف و جدائی و موجب بروز الفت و محبت عمومی در جامعه انسانی است بیان میداریم

۱- تنصیص مرجع و مرکز کل امور

و قتیکه تاریخ ادیان و شرائع مقدسه قبلیه را مطالعه و به علل و بواعث اختلافات و مناقشات که بین پیروان یک دیانت بوجود پیوسته وقت نمائیم مشاهده میکنیم که یکی از مهمترین علل بروز اختلاف و انشقاق و انقسام در شرایع ما همانا مسئله عدم تنصیص و تصریح بمقام ولایت و مرجعیت و مبین آیات بوده است فی المثل در شریعت مقدس اسلام همین عدم تصریح و تنصیص بمقام وصایت و تبیین آیات باعث شد که بمحض رحلت پیغمبر اکرم آسمان دیانت

و فرد بهائی مؤلف است بهمه اهل عالم بدون توجه بمذهب و مرام و نژاد و ملیت و طبقه جنس به کمال خلوص و صمیمیت محبت نماید و همه را " باریکد اروبگ یک شا خسار " بدانند و فرقی بین نژادها و اجناس و طبقات و ملت های مختلفه نگذارد و همواره باین بیان احلای جمال اقدس ابهی توجه داشته باشد که میفرماید " عالم یگوطن ومن علی الارض اهل آن " حضرت مولی الوری در یکی از الواح در این باره چنین میفرماید قوله الجلیل " در هر دوری امر بالفت بود و حکم به محبت ولی محصور در دائره یاران موافق بوده با دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به خدی نسه و محصور در طائفه نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید . . . . . مقصود اینست که باید با کل حتی دشمنان به نهایت روح و ریحان محب و مهربان بود . " انتهى

هفتم - و سائل و عوامل تاسیس الفت و محبت عمومی در دیانت بهائوسی

از آنجا که هدف اساسی دیانت مقدس بهائی ایجاد الفت و اتحاد عمومی بین افسران انسانی و رفع اختلافات و منازعات موجوده در جامعه بشری است لذا اشارت مقدس این

## آهنگ بدیع

اسلام را ابرهای تیره اختلافات و مناقشات فراگیرد و بالاخره باب انقسام و انشعاب و تفرقه و تجزی در آن شریعت سمحاء مفتوح شود و حقایق و تعالیم آسمانی آن مظهر الهی دستخوش اغراض و مقاصد فاسده افراد مختلفه گردد فتاوی و اظهار نظرهای شخصی حقایق آن دین مبین را بمرور از انظار مخفی و مستور دارد . همچنین در شریعت مقدس مسیح نیز عدم وجود مرکز منصوص پس از چندی موجب بروز اختلاف و انقسام در آن دیانت و مورث پیدایش مذاهب و فرق مختلفه مسیحی گردید . اما در این ظهور اعتبار ائمه صمدانی این علت و اختلاف و انشقاق مفقود و باب اظهار نظرهای فردی و فتاوی شخصی بآنلیه مسدود گردیده است زیرا جمال اقدس الهی در کتاب مستطاب اقدس و کتاب مبارک عهدی و سایر الواح مبارکه بصریح عبارات مبین آیات و مرجع و مقتدای اهل بهاء را بعد از صعود حضرتش تعیین و تنصیص فرموده و سد ابواب اختلاف را نموده اند قوله تعالی فی کتاب الاقدس " ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " و در کتاب عهدی<sup>لله</sup> تاکید المانزل من قبل میفرمایند " وصیت الله انکه بلید اغصان و افنان و منتسبین طرابه غصن اعظم ناظر باشند انظر و اما انزلنا ه

فی کتابی الاقدس اذا غیر بعبر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک انظرنا الا من فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم " و همین تنصیص تصریح موجب شد که هیچکس شریعت الله از انشقاق و انقسام محفوظ مانده و جز عمده معدودی سست عنصر پیمان شکن جمهور اهل بهاء پس از صعود آن منجی عالم و موعود امم اوامر و دستورات مرکز میثاق را مطیع و منقاد گشتند و تبییات حضرتش را عین صواب دانستند .

حضرت عبدالبهاء نیز در ایام حیات مبارک خود الواح مبارکه و ضایار بخط خویش مرقوم و کتبا و صریحا تکلیف اهل بهاء را پس از صعود معین و معلوم داشتند و بسه صریح عبارت نوه ارشد خود حضرت شوقی افندی را بولایت امر الله و مرجعیت اهل بهاء تعیین و حق تبیین آیات را به حضرتش محول داشتند و بدین وسیله بکمال اصرار و تاکید انظار عموم اهل بهاء را به مرجعی منصوص و معصوم متوجه فرمودند . پس از صعود حضرت ولی مقدس امر الله نیز تا آخر دور بهائی بیت العدل اعظم الهی که مرجعی مصون از انزال و مصدر کل خیر و دارای عصمت



## آهنگ بدیع

موهوبی است و حق وضع و تشریح قوانین و نظامات غیر منصوصه و حل و رفع مشکلات و اختلافات جامعه بآن محول است با اختیارات و قدرتی که از جانب شارع و مؤسس دیانت بهائیه بدو عنایت شده از بروز اختلاف و انقسام در جامعه ستاینندگان اسم اعظم جلوگیری نموده و باحدی اجازه اجتهاد و اظهار نظر شخصی و اعمال نظریات فردی و با تفسیر و تأویل آیات الهی را نخواهد داد. آنچه مهم و درخور عنایت است این است که بیت عدل اعظم در تحت حفاظت و صیانت جمال ابهتی و حراست و عنایت طلسمت اعلی ارواحنا لهما الفداست لذا آنچه در آن مجمع بین المللی باتفاق و یا با کثرت آراء تصویب و تأیید گردد من عند الله بوده و مانند نص معتبر است و بفرموده حضرت مولی الوری هر کس با آن مخالفت نماید مخالفت با امر الله و اراده الهی نموده و تفریق و تشتت جمع اهل بهاء را باعث شده و نقصت و سخط الهی را برای خود خریدار گشته است. قلم اعلی در کلمات مبارکه فردوسیه در خصوص عظمت مقام بیت عدل چنین میفرماید قوله تعالی " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء وهو المدبر الحلیم" و در لوح اشراقات باین

کلمات علیاً ناطق " امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشا نندا مناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلادہ ... چونکه هر روز را امری و هر عین را شکمی مقتضی لذا امور پوزرا<sup>۲</sup> بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند ... " و حضرت مولی الوری در یکی از الواح مبارکه چنین میفرماید قوله العزیز " ... و بمنچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکرورای خود پیش قراری دهند استغفر الله بیت العدل اعظم بالها موتائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابداً مفری از برای نفسی نه ... "

### ۲- نهی از تاویل و تفسیر آیات و کلمات الهی

در ادیان سالفه عدم تنصیص مبین آیات باعث شد که آیات و کلمات مظهر الهی دستخوش تأویلات و تفسیرات بارده افراد متعدد و گوناگون و باب اظهار نظر بنای فردی و فتاوی شخصی مفتوح شود و همین امر موجب بسر روز اختلافات عظیمه و انشعابات عدیده شود اما در این ظهور ضعیف بر احدی از افراد و مقامات اجازه تأویل و تفسیر آیات الهی داده نشده است و این حق بمقام و مرجع معلوم و منصوص عنایت گردیده است بدین ترتیب که حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و حضرت ولی مقدس

(لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۱ ملاحظه فرمائید)

# یک هنرمند مجرب در ایران

ع. صادقیان



در اوایل سال جاری یکی از نقاشان معروف پهنائی با اتفاق همسرش بایران وارد و تا اواسط خرداد در طهران توقف داشتند ایشان جناب " ادوارد و پریز - دولئون " (۱) از اهالی مکزیک بودند که با وجود اینکه مراحل جوانی را طی میکنند در بلاد غرب معروف بوده تا بلونایش در گالری های مختلف نصب شده و

مورد تحسین هنرشناسان معروف قرار گرفته است . جناب " ادوارد " در سال ۱۹۴۰ در " مانتوری " یکی از شهرهای شمالی مکزیک در خانواده ای کاتولیک متولد شده تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای مکزیک در رشته نقاشی بپایان رسانده و به اخذ درجه لیسانس نائل آمده است . وی از ۵-۶ سالگی شروع به نقاشی کرده و باعلاقه ای که باین هنر داشته در سن ۱۴ سالگی از نمایشگاهی که از آثار نوجوانان ترتیب داده شده بود شرکت و در ۱۸ سالگی نمایشگاه مستقلی از آثار خود ترتیب داد . پس از تکمیل تحصیلات بورس دو ساله ای بوی داد شد که طی آن مدت یکسال در اسپانیا ( دانشکده هنرهای زیبای مادرید ) و یکسال دیگر در مراکز هنری فرانسه - سویس - اطریش آلمان بمصالحه پرداخت و سپس به مکزیک برگشت . در این هنگام در کشور خود بعنوان یک نقاش معروف شناخته شد و در نمایشگاههای متعدد شرکت کرد و آثارش مورد توجه منتقدین هنری قرار گرفت و در روزنامه های مکزیک و اسپانیا شرح حال و آثارش درج شد .

1- EDVARDO PEREZ DE LEON.

## آهنسنگ بسد یسح

از جمله آثار معروف او " مسیح " " بودا " " ملکه تاج محل " و " ماریا سیسیلیا " را میتوان نام برد جناب " ادواردو " چهار سال قبل با مر مبارک مومن گردیده در باره شرح تمذیق جالب او بهتر است رشته سخن را بدست خودش بسپاریم :

" . . . در کودکی در خانواده ای کاتولیک پرورش پیدا کردم و مطالعاتی در باره مسیحیت مخصوصا مذهب کاتولیک نمودم بعدا بتدریج سئوالاتی در باره مسائل روحانی و الهی برایم پیش آمده بود که هیچکدام از کشیش های کاتولیک نمی توانستند جواب مقننی بانها بدهند در یافته بودم که رابطه ای بین ادیان عالم وجود دارد از یکی از دوستانم که کشیش کاتولیک بود پرسیدم چگونه است که در این دنیای پهناور پیروان ادیان مختلف وجود دارند و همگی خدا را می پرستند و قبل از مسیح هم بوده اند و اشخاص خوبی هم بین آنها وجود دارد با اینکه مسیحی نیستند حتما در بهشت جایی برای آنها وجود دارد ولی دوست کشیشم جواب داد : بهشت مخصوص مسیحیان آنها کاتولیک هاست . . .

از این جواب فهمیدم که چقدر مسیحیان پایبند خرافات هستند . سپس شروع بمطالعه کتب مقدسه ( تورات و انجیل ) و بعضی از کتب دیگر مسیحی کردم ولی متوجه شدم کلیه کتبی که علمای مسیحی نوشته اند فقط در باره دیانت مسیح است در صورتی که من طالب چیزی بودم که شامل تمام عالم شود و برای کلیه مردم جهان مفید باشد . مدتی نیز در باره هندوئیسم و ( یوگا ) و دیانت زردشت مطالعاتی کردم . در ساعات تنهایی به تفکر و تحقق میپرداختم و بیش از پیش در باره خداوند و پیامبران و روابط ادیان با یکدیگر فکر میکردم و بخود میگفتم با اینکه خدا واحد است ادیان و پیامبران متعدد در دنیا موجودند که هر کدام معتقدین فراوان داشته و پناهنده از یکدیگر جدا میباشند و نتیجه میگرفتم که باید دیانتی باشد که همه اینها را بهم التیام دهد و همه حقیقت واحد راهنمایی کنند در احوال تنهایی در حال تفکر و تعمق از خدا مسئلت میکردم که اگر چنین فکری چنین دیانتی در دنیا وجود دارد مرا بسوی آن راهنمایی کند . بغاظر دارم یکی از معلمین ما میگفت فکر نکنند در دنیا فقط یک مسیح وجود داشته بلکه مسیح های متعدد بوده اند که از قبل آمده اند بخود گفتم حالا که قبلا مسیح های متعدد در دنیا وجود داشته مسلما در آیند و نیز مسیح دیگری ظاهر خواهد شد و برای پیدا کردن جواب سئوال خود کتب مذهبی هندو را مطالعه کردم در این اوقات با همسر آتیه خود دوشیزه ( دینا )<sup>(1)</sup> در اسپانیا آشنا

## آهنگ بدیع

شدم و اطلاعات فراوانی درباره فلسفه هند و از وی کسب کردم در همان ایام یگروز در منزل پسرعمویم که بامر مبارک مومن شده بود به کتاب ( مسیح و بهاء الله ) تالیف ایادی فقید امرالله جناب جرج تاونزند برخوردارم از او درباره ظهور بهاء الله جوپا شدم . وی شرح مختصری از تعالیم امر را برایم بیان کرد و چند کتاب امری بمن داده من چون وقت زیادی برای مطالعه دقیق و عمیق نداشتم بعد از کمی مطالعه بخود گفتم اینهم مانند سایر ادیان است منتهی بایک اسم دیگر . . . و کتابها را نخوانده به پسرعمویم پسر ناام . یگروز که به پایتخت " مکزیکوسیتی " رفته بودم یک دکتر بهائی که بامن دوست بود مرا به یک جلسه بهائی دعوت کرد در آنجا ملاحظه کردم که بهائی ها درباره همه ادیان عالم مسائل مربوط بآن ها اطلاعاتی دارند از آنها پرسیدم این اطلاعات را از کجا بدست آورده اید ؟ گفتند امر بهائی بما داده است . و از جوابهای قانع کننده ای که به سوالات من میدادند و محبت های که بمن میکردند فوق العاده سرور شدم .

بهنگام مراجعت دکتر نامبرده یک جلد کتاب " ابواب بسوی آزادی " ( ۱ ) تالیف جناب " هوارد آیوز " که کشیش بوده و بهنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء بامریکا مومن شده بمن داد . این کتاب را در اتوبوس در مدتی که بشهر خود میرفتم با علاقه مفرطی خواندم . وقتی بشهر خود رسیدم یکسره نزد پسرعمویم رفتم و ماجرای آشنائی خود را با بهائیان بیان کردم دوباره همان کتبی را که دفعه اول گرفته و بواسطه عدم وقت واستعداد چیزی از آنها نفهمیده بودم گرفتم و به منزل رفتم و در اطاقم را از داخل بستم و بمطالعه آنها مشغول شدم . هر کتابی را که میخواندم جهانی از حقایق برایم مکتشف میشد و جواب سئوالات چند ساله خود را در آنها می یافتم . بالاخره آخرین کتابی را که بیایان رساندم کتاب " گاد پاسزبای " بود که آنرا ساعت  $\frac{1}{4}$  بعد از نیمه شب باتمام رساندم بعد از خواندن این کتاب بی نظیر حالت ایمان و اطمینان در خود احساس کردم و موقع خواب لوح احمد را تلاوت و شکرانه بدرگاه خداوند بجای آوردم که مرا به مقصود قلبی خود دلالت کرد و با نهایت اطمینان بخواب رفتم صبح که بیدار شدم با نهایت سرور حس کردم که هیچ نوع شکی برایم باقی نمانده و انتظاری را که سالیان دراز برای پیدا کردن یک دیانت جهانی که تمام ادیان موجوده را التیام بخشد داشتم پایان یافته است . همان روز به منزل پسر

## آهنگ بدیع

عصویم رفته در شهر نبود خواستم سایر اعیای شهر را ملاقات کنم آنها هم نبودند به دفتر محفل ملی مکزیك در مکزیكو سیتی رفته و همان روز که یکروز قبل از عید رضوان بود تسجیل شدم روز بعد که عید رضوان بود در نئونشن ملی مکزیك شرکت کردم در گائونشن موقعی که شنیدم اعیای باید مهاجرت کنند اولین کسی بودم که داوطلب هجرت شدم .

در سفری که سال گذشته این دو همسر جوان بدور دنیا کردند از سانفرانسیسکو به هونولولو ژاپن ، تایپه ، هنگ کنگ ، تایلند و هند عبور کرده در اوایل سال جاری به ایران آمده و در اواسط خرداد به افریقا عزیمت کردند .

در همه این نقاط مخبرین جراید و تلویزیون و رادیوها با جناب " ادواردو ( بحنوان يك نقاش بهائی مصاحبه کرده و متذکر شده اند که امر بهائی در آثارش نفوذ داشته و ایسن موضوع نظر کلیه متقدین هنری را جلب کرده است از جمله روزنامه ( هنگ کنگ استاندارد ) پس از ذکر ایمان اونوشته است ( زندگی او مذهب او و مذهب او زندگی اوست ) خودش ان نیز متذکر شدند که ( هر چه دارم از امر دارم ) .

جناب " ادواردو " در مسیر خود با سران کشورهای ملاقات کرده و از آنها تطاویری ( پرتره ) تهیه کرده اند از جمله از دکتر ( رارهاگريشان ) رئیس جمهور هند تصویر جالبی ترسیم کرده که مورد توجه معزی الیه واقع شده است نمایشگاه جهانی که جناب " ادواردو " در نقاط فوقی الذکر ترتیب داده اند با موفقیت روبرو شده است و تابلوهایش با قیمت های خوب بفروش رفته از جمله تابلوی " بودا " ی او در هنگ کنگ به مبلغ ۱۵۰۰ دلار ( ۱۲ هزار تومان ) فروش رفته است

\* \* \*

سبک جناب " ادواردو " ( امیر سیو نیسمرمانتیک ) است ولی در ترسیم تصویر ( پرتره ) تخصص دارند و غالب آثارش را تصویر اشخاص تشکیل میدهد .

ایشان گفتند درباره نقاشی اصیل ایران مخصوصا " میناتور " ممالعاتی کرده و بدان علاقمند شده اند درباره نقشی که هنرمندان بهائی دارند سؤال شد . جواب دادند بنظر من بطور کلی يك نقاش باید رموز این فن را بطور کامل بداند ولی کارش عکاسی از طبیعت نباشد نقاش باید از اجتماع خود الهام گیرد و روح عصر خود را درک کند و با اختصاصاتی که مخصوص هنرمندان است آثار جدید خلق کند و بجهانیان عرضه نماید .

## آهنگ بدیع

اگر چنین شد میتوان گفت اثر يك هنرمند جاویدان است . باین شرایطی که ذکر شد يك هنرمند بهائی چون دارای دیدی وسیع و جهانی است کلیه مسائل را از طریق سالم و صحیح حل کرده است مسلما از هر هنرمند دیگری بهتر میتواند روح عصر را درك کند و بسا استعداد و خلاقیتی که دارد ( و این موضوعی است که مخصوص هر هنرمند است ) آثاری - بوجود آورده که مایه اعجاب و تحسین جهانیان و موجب انقلابات فکری و روحی آنان گرد خوشبختانه در آثار مبارکه نصوص متعددی در باره تجلیل و تکریم هنر و هنرمندان موجود است و مسلما احباب در هر جا باید به هنرمندان اصیل احترام بگذارند .

\* \* \*

نظرايشان در باره ایران سؤال شد جواب دادند هر بهائی از هر جای دنیا باشد مسلما به موطن جمال اقدس ابهی عشق میورزد و بدان احترام میگذارد و مسافرت با ایران یکی از آرزوهای ما بود که خوشبختانه برآورده شد ما از صحبت های احباب عزیز طهران فوق العاده مضمون و متشکریم و آنچه لازمه مهمان نوازی بود در باره ما مرعی داشتند و از شما میخواهیم که وسیله ابلاغ اشواق قلبیه ما به عموم احباب عزیز کشور مقدس ایران باشید ما در این مدت در طهران دوستان فراوانی پیدا کردیم و از این موضوع فوق العاده مسروریم از این دو همسر جوان پرسیدم آیا برای خوانندگان " آهنگ بدیع " مخصوصا

جوانان پیامی دارید ؟

جناب " ادواردو " گفتند " اگر جوانان خیال مهاجرت دارند فوری اقدام کنند و کار امروز را بفرمانند از آنجا که کسی از فردا آگاه نیست و اگر ما امروز به خدمت قیام نکنیم دیگران این گوی را از میدان بدر خواهند برد و افتخار و سعادت خدمت نصیب آنان خواهد شد " خانمشان که با دقت و علاقه به صحبت های ما گوش میدادند گفتند از قول من بنویسید :

جوانان بهائی نباید از ازدواج بترسند بلکه هر چه زودتر ازدواج کنند و تکمیل عاقله دهند و به اتفاق همسر خود به مهاجرت بروند و با روحیه ای قوی بخدمت مشغول شوند و مطمئن باشند تا ییادت غیبیه میرسد و دو نفر بهتر میتوانند خدمت کنند این تجربه را ما شخصا حاصل کردیم و قبل از ازدواج از مسئولیت زندگی مشترك و همه داشتیم ولی به تشویق جناب فیضی ازدواج کردیم و پس از آن مهاجرت نمودیم بحمد الله چه از نظر معنوی و چه از لحاظ مادی موفقیت فراوانی کسب کردیم .

# بیامراکش

چندی پیش در شهر "نادر" مراکش چهارده تن از جوانان بهائی را به جریمه "بهائی بودن" به بند کشیدند این مظلومین با استقامتی شایان تحسین که زائیده قسوه خلاقه امرعظیم حضرت بهاءالله است به استقبال مرگ شتافتند و رنجها و ناصرا دیهای زندان را بیست ماه تحمل کردند تا پس از این مدت دراز از زندان آزاد شدند. سلو ر زیر بالهام از شادی حاصل از آزادی این یاران جانفشان نوشته شده است.

شب خنیدید و سپیده سحری پدیدار گردید آن گاه نسیم -  
جانبخش صبحگاه بیقرار و سرکش از دیار مراکش برخاست . بهرسوی  
می دوید و بهر گوی، سرمیکشید چنان مینمود که از شدت شادی  
روی پایند نیست و می رود تا دوستان دیرینش را در شادی خود  
شریک سازد . . .

سیروس نراقی

نخست خود را به صحرا رساند و شادی خود را با وی در میان نهاد  
صحرا گرد غمی را که بر چهره اش نشسته بود به تندی زد و درخساره  
پاک نمود .

پس از آن خود را در آغوش دریا انداخت و او را از شادی خویش آگاه  
ساخت دریا نیز آهنگ سرور نواخت و با امواج خود به دست افشانی  
پرداخت از دریا هم گذشت و رهسپار جنگل گشت درختان جنگل  
نیز تخمه طرب سردادند و برگ ها راه را برای عبور نسیم باز کردند .  
آخر نسیم به گلزار رسید شادی خود را باغچه ها گفت لبانشان را از  
هم شکفت و گلهای نوشگفته را به رقص در آورد .

ساعتی بعد وقتی که خورشید بر جهان پرده طلائی آفتاب کشید راز  
شادی نسیم همه جا آشکار شده بود زیرا همه جناسن از این بود  
که " زندانیان مراکش آزاد شدند "

## فراشه

بعد الحمد والصلوة اقل عباد ابوالفضل محمد بن محمد رضا الجرفادقانی وفقه الله لخدمة العالم وازالة الضمائم الكامنة فی صدور الامم معروض میدارد که در سنه ماضیه رساله ملاحظه شد که جناب مستطاب میرزا عبد السلام شیخ الاسلام مدینه تفلیس و سائر بلاد قفقازیه البسه الله رداء العزة الابديه وزین به وسادة المشیخة الاسلامیة در رد کتاب مستطاب ایقان تألیف نموده وانتقادی چند در لباس سؤال در آن درج فرموده اند نگارنده این اوراق نظر باینکه جواب مسائل ملل و رد اعتراضات امم بر این امر اعظم بکرات از قلم اعلی بافصح قول وابلغ بیان نازل شده جز آنکه اکابر احباب در رسائل استدلال<sup>لیه</sup> متعدده دلائل حقیقت این ظمهور اقدس را واضح ومبرهن داشته اند و راه احتجاجی بر نفسی باقی نگذاشته اند وهم بسبب حدوث حوادث خطیره ملکیه و اشتغال بتألیف رسائل و مقالات علمییه این عبد اقبال نمود و فراغت نیافت که جواب ایرادات ایشانرا معروض

دآرد و وهم را از یقین و ضلالت را از هدایت ممتاز نماید . تا آنکه در این سنه معلوم شد که یکی از افراد احباب که اگرچه مسن- حیث الایمان صفوف اولی واقف ومشهور است ولكن من حیث الوصف در عداد کسبه مذکور و بشغل قنادی معروف ومشهور جوایی بروفق ذوق خود بر رساله مذکوره مرقوم داشته وبحکم کریمه فارجم البصر هل تری من فتور حضرت- شیخ را بمراجعت نظر در کتاب مستطاب ایقان دعوت نموده بل جسارتی بزرگتر کرده وبحصیانی عظیم مرتکب شده که در طی مقال گاهی عنان قلم را بصوب نصیحت معطوف داشته واز مطالب آیه کریمه واز اقیل له اتق الله اخذته العزة- بالاثم غفلت نموده واز تجربه سابقین مجرب- نگشته وحضرت شیخ را بفطرت سلیمه که اهل بهاء بدان مفظورند از معارضه آیات الهیسه تحدیر نموده وبحکم کریمه فمن اظلم ممن کذب- بایات الله وصدف عنها سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون جنابش را از سلوک این مسلك مهلك انداز کرده وبصریح



## آهنگ بد یغ

ایه مبارکه ولا تگونن من الذین کذبوا بآیات  
الله فتکون من الخاسرین حضرتش را از د<sup>ل</sup>خو  
در این طریق و عرخشن نهی نموده ولکن  
حضرت شیخ از فصیح آن مؤمن بیفرض  
متخیر گشته و یگمان اینکه معارف عباد این  
ظهور اعظم بر محتویات رساله آن مؤمن محترم  
مقصور است وقت را مفتنم و مجال اعتراض  
را واسع و فسیح شمرده اند و بتصور اینکه  
جواب مسائل ایشان در غایت صعوبت است  
و اشکال بل در حیز ممتنع و محال در نهایت  
اطمینان خاطر فراغت بال رساله دیگر تالیف  
فرموده و مطبوع و منتشر داشته اند غافل که  
در کتانه فارسان این میدان سهام ثاقبه و  
نصال نافذ است که بقوت اسم اعظم حجابات  
غلیظه او تمام ملل را دریده اند و خط نسخ  
بر شبهاست مظلمه جمیع امم کشیده اند و بقوت  
بنان و بیان تشکیک مشککین را زایل نموده<sup>اند</sup>  
و بقدرت قلم ولسان او هام منتحلین را باطل  
فرموده اند .

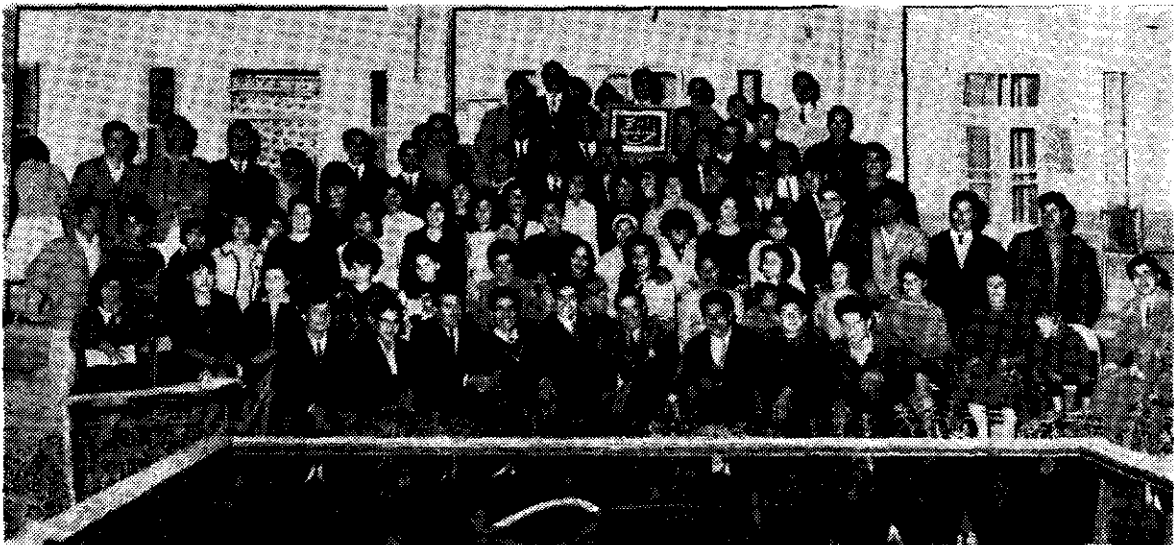
بلی اگر نفسی بر شحه از بحار معانی که  
حق جل جلاله در این آیه مختصره که با  
کم تصودون و دیعه نهاده است فائز گردد و  
معنی حدیث شریف یظهر القائم باثار جمیع  
الانبیاء بفهمد شهادت دهد که این امر  
اقدس اعظم مظهر جمیع حوادث جسمیه  
ماضیه است و مصداق تمام وقایع ایام خالیه

طوفان نوح است که عالمی معارضت را  
بمصادمت یکموج منعدم گرداند و جنه  
ابراهیم است که نار معاند ترا بر اهل ایمان  
برد و سلام نماید عصای موسی است که حبال  
او هام اعلی ضلال را فرو برد وید بیضا است  
که خاطف ابصار ارباب مکابرت و انکار گرد  
نفس مسیحی است که احیای قلوب میتة فرماید  
و جمال عیسوی که بیک نظره مستعدانرا از  
برص جهل و غباوت مطهر نماید حقیقت  
خاتم انبیا است که ختم از رحیق مختوم  
بگشاید و رجعت ائمه هدی که جمال قدرت  
الهییه را در حله مظلومیت جلوه گر فرماید .  
و بالجمله چون این عبد در سیرای رساله  
حضرت شیخ الاسلام بدقت تمام نظر نمود  
ملاحظه شد که قطع نظر از اینکه حضرتش  
در اعتراض بر این ظهور اعظم عینا شبهاست  
سایر امم در رد مظاهر امر الله متمسک گشته  
و در طریق مکذ بین سلف مشی فرموده  
علاوه در طی عبارات غالباً از مسلک اعتدال  
خارج گشته اند و زمام قلم را فرو نهاده اند  
و در بذات قول و خشونت . کلام که منافی  
مقام علمای اعلام است الحق داد سخنان  
داده اند .

و اگر چه هرگز سیل امر الهی را خاشاک  
رسائل اعتراض از سرعت جریان باز نداشته  
و نفوذ کلمه الله را ایراد و انتقاد عباد مانع

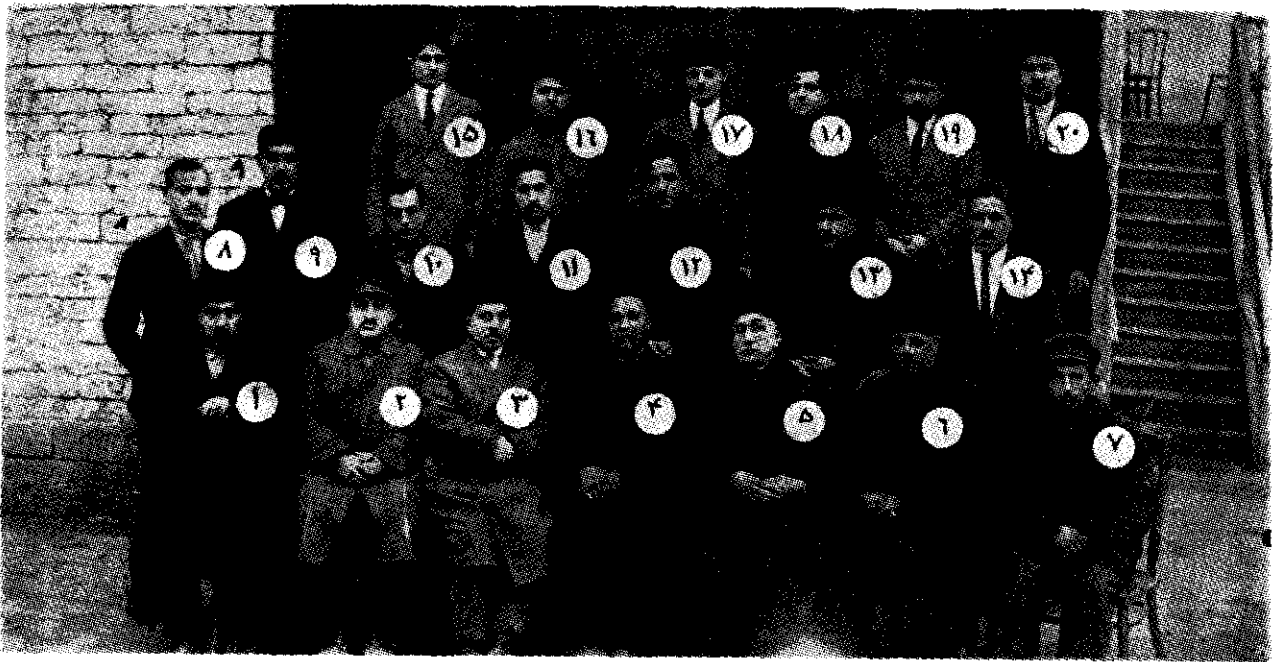
## آهنگ بدیع

نشده بل لازال ایراد و انتقاد موجب بصارت ارباب استعداد گشته و هبوب اریاح معارضت سبب مزید اشتعال نار هدایت شده چنانکه در طی مقال اشارتی بر مصنفات سابقین در رد انبیا و مرسلین خواهد شد و نتایج آن مصنفات بر منصفین معلوم خواهد گشت و باین ملاحظه لازم نمینمود که متمرذن جواب اینگونه رسائل شود و عمر گرانمایه را مصروف دفع شبهاتی که چندین هزار سال دست آویز ارباب جحود و انکار و تکذیب و استکبار بوده و هرگز شری بر آن مترتب نشده است نماید . و لکن چون فتح باب مناظرت موجب انتباه قلوب مستعد<sup>است</sup> و ایقاظ نفوس راقده بجه بدون نظر انتباء حاصل نشود و بدون اجتهاد وصول ممکن نباشد . لهذا حسب الامر این عبد جواب مسائل حضرت شیخ را در دو مقاله و یک خاتمه معروض میدارد و مقاله اولی را در بیان اصل ادعا و برهان آن و ثانیه را در جواب اعتراضات شیخ واحد ا بعد — واحد و خاتمه را در کشف بعضی مطالب غیر مرتبطه ایشان باصل دلیل و برهان تخصیص میدهد . و هنا نشرع فی الجواب و ترجو من الله تعالی فی فاتحة الكتاب ان یحفظنا من سفاسف القول و زخارف الکلام و بذاتة الخطاب و هذر البیان و یؤیدنا بفضلہ علی الاعتدال فی المقال و الا تقان فی الاستدلال و ینور قلوبنا بروح منه و یشرح صدورنا بنفحة من لدنه انه هو ولی عباده الصالحین و ناصر ارقائه المخلصین .



جشن روز ملی جوانان بهائی اهواز

# عکس های تاریخی



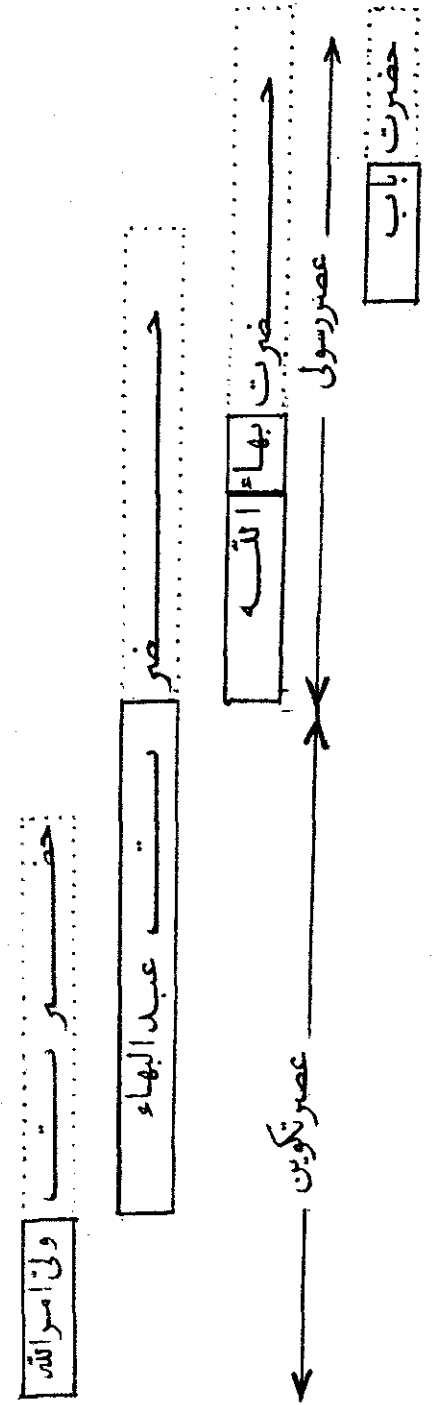
اولین کانونشن آذربایجان قفقاز در بادکوبه مرکب از نمایندگان نقاط و اعضا\* محفل روحانی بهائیان بادکوبه - اول فیورال ۱۹۲۵ میلادی (په‌ل سال قبل) مدت مذاکرات ۵ روز

\*\*\*\*\*

شرح : ۱- آقا جواد فیاض اف (خاضع) عضو محفل ۲- آقا شکور صادق اف (نماینده سلیمان) ۳- جناب محمد برتوی (ناشر نفعات الله) ۴- آقا سید حسن هاشمی زاده (متوجه) (عضو محفل) ۵- آقا مشهدی کاظم گل احمد اف (عضو محفل) ۶- آقا مشهدی حسن میکائیل اف (عضو محفل) ۷- جناب گوجا (نماینده برده) ۸- آقا اسد الله زرگراف (رئیس محفل) ۹- آقا امین الله زرگراف (مدعو جلسه) ۱۰- آقا عباسقلی منشار (مدعو) ۱۱- آقا داداش (نماینده برمک) ۱۲- آقا عبدالمحمد رحیم اف (نمیری) (نماینده گوگ چای) ۱۳- آقا محرم قاسم اف (نماینده گنجه) ۱۴- جناب آقا رحیم کاظم زاده (منشی محفل) ۱۵- میرزا غلامعلی (نماینده لنکران) ۱۶- آقا عزیز الله محمد اف (اصغر زاده) (عضو محفل) ۱۷- علی آقا عزیز زاده (مدعو) ۱۸- جناب طاهر اف (مدعو) ۱۹- آقا معصوم خلیل زاده (عضو محفل) ۲۰- آقا علی اکبر مردان زاده (عضو محفل)

# تاریخ ترمیمی مرمبارك

|                                           | میلادی      | شمسی        | بدیع    |
|-------------------------------------------|-------------|-------------|---------|
| تولد حضرت بهاء الله                       | ۱۸۱۷        | ۱۱۹۶        |         |
| تولد حضرت باب                             | ۱۸۱۹        | ۱۱۹۸        |         |
| اظهار امر حضرت باب «تولد حضرت عبدالبهاء»  | ۱۸۴۴        | ۱۲۲۳        | ۱       |
| شهادت حضرت باب                            | ۱۸۵۰        | ۱۲۲۹        | ۶       |
| اظهار امر خفی حضرت بهاء الله              | ۱۸۵۳        | ۱۲۳۲        | ۹       |
| اظهار امر علی حضرت بهاء الله              | ۱۸۶۳        | ۱۲۴۱        | ۱۹      |
| نزول کتاب مستطاب اقدس                     | ۱۸۷۳        | ۱۲۵۲        | ۳۰      |
| صعود حضرت بهاء الله                       | ۱۸۹۲        | ۱۲۷۰        | ۴۸      |
| تولد حضرت ولی امر الله                    | ۱۸۹۷        | ۱۲۷۵        | ۵۳      |
| استخلاص حضرت عبدالبهاء از سجن             | ۱۹۰۸        | ۱۲۸۷        | ۶۵      |
| سفرهای مبارک حضرت عبدالبهاء باروپ و امریک | ۱۹۱۱ - ۱۹۱۳ | ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ | ۶۸ - ۶۹ |
| صدور فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء          | ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ | ۱۳۹۵        | ۷۳      |
| صعود حضرت عبدالبهاء                       | ۱۹۲۱        | ۱۳۰۰        | ۷۸      |
| آغاز نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر           | ۱۹۵۳        | ۱۳۳۲        | ۱۱۰     |
| صعود حضرت ولی امر الله                    | ۱۹۵۷        | ۱۳۳۵        | ۱۱۳     |
| انتخاب بیت العدل و جشن مثوی               | ۱۹۶۳        | ۱۳۴۲        | ۱۲۰     |
| آغاز نقشه نه ساله بیت العدل اعظم          | ۱۹۶۴        | ۱۳۴۳        | ۱۲۱     |



آهنسنگ بدیع

عبد العظیم که فعلا باغ فردوس و مریضخانه شده و در آنموقع بسیار بزرگ بوده ولی در امامزاده های داخل ویا خارج شهر مردم مردگان خود را دفن مینموده اند و برای آسید ابوالقاسم امام جمعه طهران که رز ۴ شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۲۷۱ فوت نموده بود در این قبرستان مقبره<sup>عی</sup> تهیه و او را در آن دفن نمودند که بنام سر قبر آقا معروف است و اغلب شهدای امر نیز در این قبرستان مدفونند .

۱۹- مساحت طهران در حدود ۴ میلیون ذرع مربع و جمعیت آن با اینکه اداره احصائی و آماری در بین نبوده مع الوصف یکصد و شصت هزار نفر تخمین زده و تعداد خانه ها را سه هزار باب معین داشته اند .

معالمی که فوقا ذکر شد چون در آتیه برای تاریخ مأخذ و مبنای صحیحی است بذکر آن مبادرت ورزید تا دوستان الهی از وضعیت یکصد و بیست سال قبل طهران و اوایل امر مخصوصا آن موقعی که جمال قدم جل ذکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لترتبه الفداء در آن تشریف داشتند مستحضر گردند و بطور مثال چنانچه در بعضی مواقع ضمن مطالعه تاریخ اشاره بدروازه شمیران و یا دروازه شاه هزاره عبد العظیم ویا دروازه قزوین گردید بدانند که دروازه شمیران مقصود اول یا منار فعلی و دروازه شاه هزاره عبد العظیم انتهای بازار بزرگ نرسیده بخیا بان مولوی ( وسط بازار حضرتی ) و همچنین دروازه قزوین مقصود میدان شاهپور فعلی است ) و همچنین دروازه نو .

با توضیح مطالب بالا خواهشمند است بنکات تاریخی ذیل توجه شود :

- ۱- حضرت عبدالبهاء راجع بمحل تولد جمال مبارک میفرمایند ( در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۴۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار رعیاط باغ تولد مبارک واقع گشت ) این خانه ملکی جناب میرزا بزرگ مرحوم بوده که در سنه ۱۲۵۳ بتحریک حاجی میرزا آقا سی صدر اعظم ایران فریدون میرزا ( پسر فتحعلی شاه و برادر ضیاء السلطنه ) در قبال مهر مشا رالیها ( که زوجه میرزا بزرگ بود بقیمت نازلی برد .
- ۲- در لوح این ذنب چاپ طهران صفحه ۱۹۹ جمال مبارک را جمع بمنزل ثانوی خودشان چنین میفرمایند ( در اول ایام کل در یک بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در خریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند قسمت نمودند بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل . ایشان بدرج مسجد شاه و مادر دروازه شمیران ساکن

## آهنگ بند یح

.....) هر دو خانه در محله دروازه شمیران واقع منتهی منزل اولی خانه پدری و ثانوی اجازه فی و محل تولد حضرت عبدالبهاء بوده است .

۳- تلخیص تاریخ نبیل صفحه ۲۸۶ راجع به حرکت طاهره از طهران مینویسد (..... خود حضرت بهاء الله نیز تصمیم داشتند که چند روز بعد از طهران بخراسان عزیمت فرمایند از این جهت حضرت بهاء الله برادر نمود آقای کلیم را مأمور ساختند تا حضرت طاهره و ..... خادمه اشرا که قانته نام داشت بمحل امنی در بیرون طهران انتقال دهند تا از آنجا بخراسان عزیمت نمایند و بجناب کلیم تاکید فرمودند که نهایت مراقبت را بکار برد زیرا مأمورین دروازه‌ها چون به بینند که زنی از دروازه بیرون می‌رود ناچار تا وقت کامل در باره شخصیت او بعمل نیاورند اجازه خروج نمیدهند و فرمودند خیلی باید مواظبت کنی تا اشکالی پیش نیاید . جناب کلیم برای من چنین حکایت فرمودند که ما سه نفری (آقای کلیم و طاهره و قانته) بر حسب امر مبارک براه افتادیم از دروازه شمیران بیرون رفتیم مأمورین دروازه مثل اینکه ما را ندیدند هیچ نگفتند و اصلاً نپرسیدند کجا می‌روید ..... الی آخر ) -

۴- نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۲ روز پنجشنبه دهم ماه ذی‌قعدة ۱۲۶۸ ( حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی را که تفصیل او در فوق ترقیم یافت با حاجی قاسم نیری که وصی سید یحیی بود آقا حسن نایب فراشخانه بشهر برده بدن آنها را شمع زده افروخته و با نقاره و اهل درب وازدحام خلق در کوچه و بازارها گردانده و مانع از سنگ باران مردم در شهر شده تا در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم فراشان غضب نعلش آنها را چهارپاره کرده به چهار دروازه آویختند ) .

۵- هیگل مبارک حضرت ولی امر الله در صفحه ۹۴ گاد پاسزبای باستناد تاریخ نبیل راجع بسلیمانخان مرقوم می‌فرمایند (..... هنوز جان در بدنش باقی ولسانش بمدح و ثنا ی محبوب امکان در حرکت بود که آن هیگل منیر را دو نیمه کرده هر نیمی از آن جسد داغدار را که شاهد صامتی از مراتب عشق و محبت فنا ناپذیر اصحاب نسبت بحضرت باب بود طبق دلخواه و آرزوی وی بیک طرف دروازه‌نو آویختند ..... ) .

البته خوانندگان گرامی تصور نخواهند فرمود که این دو موضوع باهم مغایرت دارد بلکه چنانچه ملاحظه شد وقایع اتفاقیه مینویسد که سلیمانخان و حاج قاسم نیری را در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم چهارپاره کرده و هر پاره‌ی را بیک دروازه ( یا بیک طرف دروازه )

## آهننگ بید یح

آویختند چون دروازه شاهزاده عبد العظیم و دروازه نوهر دود در جنوب طهران و تقریباً نزدیک یکدیگر واقعند مطمئناً جسد مطهر سلیمانخان را بدروازه نوانتقال و هر نیمی از آن را بیک طرف دروازه نوآویزان کرده و جز این نبوده است .

۶ - همچنین جمال مبارک در موقع مراجعت از عتبات که مستقبلین منجمله جعفر قلیخان

( برادر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری ) تا امامزاده حسن رفته بودند از دروازه قزوین ( میدان شاهپور فعلی ) وارد طهران گشتند و یکسره بمنزل جعفر قلیخان ورود و یکماه مهمان مشارالیه بوده اند ( اول رجب / ۱۲۶۸ )

این بود مشخصات طهران تا موقعیکه جمال قدم جل ذکره الاعظم در آن سکونت داشته اند حال وضعیت این شهر را بعد از نفی هیکل مبارک مختصراً تشریح میکنیم

در سال ۱۲۸۵ هجری ناصرالدینشاه دستور داد خندقهای شرقی و غربی و جنوبی ارك شاهي را پر کرده و تبدیل بخيابان نمودند و این اولین خیابانی بود که در طهران ساخته شده است . شرقی را باسم ناصرالدینشاه ناصریه و غربی را باسم جلیل آباد ( ۱ ) نام نهاد و سه دروازه برای رفت و آمد داخله ارك بشهر طهران بنا نمودند که یکی در خیابان جلیل آباد مقابل بل پارک شهر و صل بساغتمان وزارت دادگستری فعلی و یکی در خیابان ناصریه شمال ساغتمان وزارت دارائی و یکی در جنوب در میدان ارك معروف بدروازه توپ مروارید بوده و همچنین بفر توسعه شهر طهران افتاده میرزا موسی وزیر را مأمور اینکار نمود . او نیز خندقهای دور طهران را پر کرده و بمسافت دورتری با اسلوب نظامی آن دوره حفر نمود و طهران دارای باستیون ( یعنی استحکامات نظامی ) بهتری گردید . خندق شمالی شهر خیابان شاهرفای فعلی و خندق جنوب خیابان شوش فعلی و خندق غرب خیابان سی متری فعلی و خندق شرق خیابان شهنازشهباز فعلی بوده است و ۱۳ دروازه برای حدود اطراف و یک دروازه برای خیابان ناصریه و صل بمیدان سپه ساغتمان شد و بلور گلی شهر طهران در اطرافش دروازه های ذیل بنا گردید :

۱ - دروازه دولت ( محل التقای سعدی و شاعر ضا مجاور پمپ )

بنزین فعلی ( )

( ۱ ) چون شمس الشیرا میرزا محمد علی سرور در سال ۱۲۷۲ ملقب بجلیل خان گردید شاید این خیابان بنام او تسمیه یافته است

## آهن‌گ بدیع

- |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>( خیابان مسجد سپهسالار ای پارک امین الدوله<br/>میدان دروازه شمیران )</p> <p>( میدان ژاله فعلی )</p> <p>( خیابان شهباز محل دروازه دو لای معروف است<br/>میدان خراسان فعلی )</p> <p>( مسیر راه آهن شاهزاده عبدالعظیم<br/>انتهای خیابان سیروس فعلی از میدان<br/>امین السلطان گذشته برسید به سر قبر آقا آخر بازارچه )</p> <p>( جنوب میدان اعدام فعلی التقای خیابان خیام<br/>با خیابان شوش فعلی )</p> <p>( محل التقای خیابان خانی آباد و خیابان شوش فعلی<br/>میدان گمرک فعلی محل التقای سی متری و خیابان<br/>مولوی فعلی )</p> <p>( میدان دروازه قزوین فعلی محل التقای سیمتری<br/>و خیابان قزوین فعلی )</p> <p>( میدان باغشاه محل التقای سیمتری فعلی و<br/>خیابان سپه )</p> <p>( محل پمپ بنزین شاهپور و شاهرضا )</p> | <p>۲- دروازه شمیران</p> <p>۳- دروازه دو شان تپه</p> <p>۴- دروازه دو لای</p> <p>۵- دروازه مشهد</p> <p>۶- دروازه پل راه آهن</p> <p>۷- دروازه شاهزاده عبدالعظیم</p> <p>۸- دروازه غار</p> <p>۹- دروازه خانی آباد</p> <p>۱۰- دروازه گمرک</p> <p>۱۱- دروازه قزوین</p> <p>۱۲- دروازه باغشاه</p> <p>۱۳- دروازه یوسف آباد</p> |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

واز دروازه های قدیم دروازه دولت که شمال ارك شاهي بوده و دروازه شمیران که در ابتدای پامنار و دروازه نوباتی ولی بقیه دروازه ها را خراب نمودند و همانطور که قبلا متذکر گردید ۴ دروازه ناصریه شرقی ارك غربی ارك جنوبی ارك نیز ساختمان گردید که بطور کلی شهر طهران چه در اطراف و چه در داخل آن بیست دروازه داشته است .

محیط شهر ۱۸۴۶۰ نرع و مساحت آن - / ۱۸۲۵۰۰۰۰ نرع مربع گردید و مدت بیست سال طول کشید که اراضی حدفاصل بین خندق قدیم و خندق جدید تبدیل بساختمان و باغها و اراضی زراعتی گردید ( ۱ ) و در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بطور تقریب جمعیت طهران رابه ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده اند و تعداد خانه ها ۱۸ هزار باب و عدد مساجد



## آهنسنگ بدیع

۲۰۰ باب و کلیسا های مسیحی ۴ باب و حمامهای عمومی چهار صد باب بوده است .  
در ابتدای توسعه طهران میدان سپه را نیز برای توپخانه آماده نموده و جبرأت ساخته و  
توپها و توپچی ها را بدانجا انتقال دادند و از آن تاریخ ببعد میدان سپه فعلی بنام میدان  
توپخانه نامیده شد ممولین و شاهزادگان را و ادار بتمهیه و حفر قنات نموده که آب طهران  
زیاد شود و علاوه بر چهار محله سابق يك محله دیگر نیز بطهران اضافه شد و بنام محله دولت  
تسمیه یافت .

در زمان اعلیحضرت فقید طهران مجدداً وسعت یافته تمام دروازه بنا ( باستثنای دروازه نوکه  
غنوز باقی است ) خراب و خند قها را پر کرده تبدیل بغیابان نمودند و روز بروز بر وسعت  
شهر نیز افزوده شد بطوریکه فعلاً طهران از شمال تقریباً بشمیران و از جنوب بشاهزاده  
عبد العظیم و از غرب بامامزاده حسن و مهرآباد و از شرق بفرح آباد و دوشان تپه متصل  
گردیده است

## منبع و مأخذ اطلاعات

- ۱- اولین نقشه ایکه بسال ۱۲۷۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۲- اولین روز نامه ایکه در ایران چاپ شده بنام وقایع اتفاقیه از سال ۱۲۶۷ ببعد
- ۳- دومین نقشه ایکه بسال ۱۳۰۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۴- تواریخ امر
- ۵- سوابق لجنه اماکن متبرکه
- ۶- تحقیقا تیکه شخصاً از معمرین نموده است

× × × × × × × × × ×

× × × × × × ×

× × × ×

×

امر الله ارواحنا لهما الفدا مدت قریب به ۶۵ سال به تبیین و تشریح آیات و احکام نازل از قلم شارع قدیر مبادرت جستته و پس از صعود ولی منصوب امر الله و در مستقبل ایام نیکو بیت عدل اعظم الهی تا آخر دور بهائی مامور وضع و تشریح نظامات و قوانین غیر منصوصه و حل و رفع اختلافات و مشکلات حاصله بوده و کسی را حق اظهار نظر و اجتهاد نخواهد بود جمال قدم جلالت عظمه در کتاب مستطاب اقدس در حق نفوس که اراده تاویل آیات الهیه را

نمایند چنین میفرمایند قوله تعالی " ان الذی یاول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن عرف کلمة الله الصلیا و کان من الاخرین فی کتاب مبین " ( یعنی کسیکه تاویل کند آنچه را که از آسمان وحی نازل شده و آیات الهی را از معنای ظاهرش خارج نماید او از گسانی است که کلمات الهی را تحریف کرده و در کتاب الهی از زمره زیان کاران محسوب است ) و نیز میفرمایند قوله الجلیل " کلمات الهیه را تاویل نکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهراً عامل و باطن را آملند " و حضرت عبد البهاء میفرمایند قوله العزیز " از جمله وصایای مستمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تاویل را مسدود نمائید و تصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید . . . "

۳- عدم اعتبار روایات و اخبار منقوله یکی از مهمترین علل اختلاف و تشعب و تفرقه و تشتت در

شریعت مقدس اسلام تمسک و اعتنا به اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار بوده است و این امر بویژه جعل و انتشار احادیث و روایات غیر صحیحه در طول تاریخ موجب بروز فتنه ها و اختلافات و بالاخره ایجاد مذاهب و فرق عدیده در عالم اسلام گردیده است لذا در دیانت مقدس بهائی اخبار و روایات شفاهی اعتباری نداشته و آنچه معتبر و قابل اعتماد و اعتنا است نصوص و آیات الهیه است و این مسئله یکی از مهمترین وسائل جلوگیری از بروز اختلاف نظر و انشعاب در جمیع اهل بهامی باشد . قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس به این کلمات عالیات ناطق " اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله مادامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه لیکفی العالمین ( یعنی : زمانیکه در مسئله ای اختلاف نمودید رجوع دهید آنرا بمظهر امر الهی تا زمانیکه شمس ظهور الهی از افق آسمان وجود من طالع است و زمانیکه غروب و صعود واقع شد بآنچه گها نزد او نازل شده رجوع نمائید زیرا که آن عالمیان را کفایت میکند ) و حضرت عبد البهاء در یکی از الواح میفرمایند :

" نصوص معمول بهاء است و پس " انتهى ( بقیه در شماره آینده )

## آهنگ بد یسع

بقیه از صفحه ۱۰۲ (عالم استعداد دارد)

انان سبب جراحت و تاریکی قلوب، جنگ شما پیروزی اندر پیروزی است جنگ آنان شکست اندر شکست است. جنگ شما سبب بنیان و آبادانی است و جنگ آنان بوجد ویرانی و خرابی است. خطری متوجه شما نیست بجلو بروید پیش برانید بدشمن حمله کنید. جنگ شما مزین به تاج صلح اعظم و برادری خواهد شد. حضرت مسیح حتی بر بالای صلیب جنگید و فتوحات او در طی قرون و اعصار باقی خواهد بود.

عالم استعداد دارد. ای سپاهیان حضرت بهاء الله به پیش.

بقیه ارض ۹۶ (عطار و رساله ...)

علمی انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او را کردند بمحض لانسلم و گفتن کافر و ملصون است بود چنانکه يك نفر دو ورق در رد ( او ) نتوانست بنویسد بلکه بسیاری از ملاها داخل جنود و عساکر ( ش ) شدند و بقتل رسیدند و بعضی دیگر از راه ترس ابراز بابی بودن خود را نکردند ... الخ

پس از بیان این عبارات اظهار میکند که ( من تنها توانستم انکار باب نمایم و مانع نشر امر او شوم ) و عملاً و اهل حقیقت دانند که ایشان و امثال ایشان تا پنهانند از موفقی شدند زیرا علم امر الله در آفاق به اهتزاز آمده و بر همان حقانیت مظهرش ذات مقدسش میباشد و اگر قول حاجی محمد کریم خان مذکور آمد نه بعنوان حجت و برهانی بود بلکه بعنوان اعتراف یکی از مخالفین طراز اول امر به ایمان کثیری از علماء به حضرت رب اعلی بود و شهادت آن نفوس مقدسه در راه آن بزرگوار و بقول شاعر :

” چراغ کذب را نبود فروغی ” پایان

بقیه از صفحه ۲۰۱ (نامه های تاریخی)

ابوالفضل ونسبت به امر مبارك فحب بود به واشنگتن آمد و از من درخواست کرد که سمت منشی گری او را بپذیرم. مطلب را حضور هیكل مبارك حضرت عبد البهاء عرض کردم و ایشان امر فرمودند پیشنهاد او را بپذیرم مشروط بر آنکه قبول آن شغل مانع و مزاحم فعالیتهايم به عنوان يك مبلغ و مترجم بهائی نشود. خدا متگزا فروتن و فدا کار شما

علی قلی نبیل الدوله

# قیمت جوانان

## مطالب مندرجه

لوح مبارک

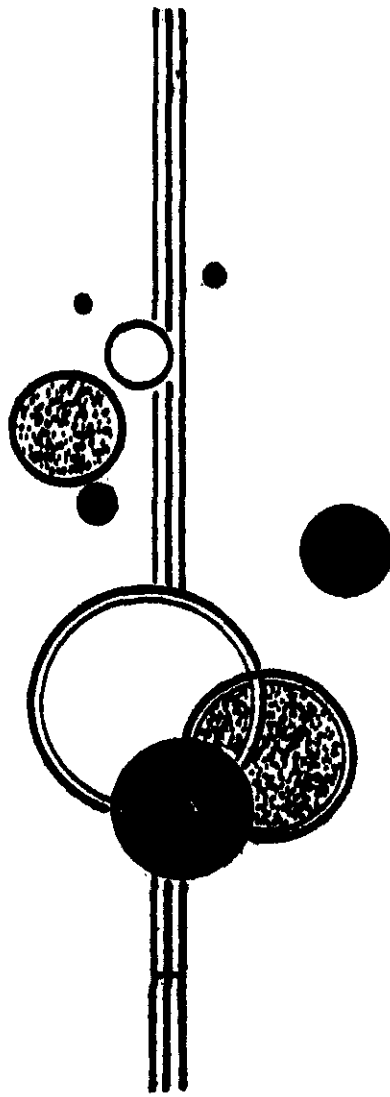
مشکات جوانان - طاهره از نظر نرنگان

از قد اقل وقت که اکثر استفاده را بنمائیم

مسابقه - خطاب جشن پایان تحصیل «از کوه»

قسمت از بدایع آثار - چهره‌های موفق - بک

مکس جاب - جدول سحر آمیز



هوا آمد

یا این ملکوت ز سنا حست در ز کوه است اگر در پروردگار بود چه حست  
 حمید است که نور آسمان درین تیا بدو حست و ناست اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 چه قدر نیاست اگر شمع ز نور جبر فراید و چه قدر نیست اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 بنویس شکر کن خداوند که نظر آسمان بر سرش بر آید و چه قدر نیست اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 بجز در خرد آید سرفراست است ثابت و چه قدر نیست اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 رخ ملا این موهبت بفراید و چه قدر نیست اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 بیارید و ملکیت بختیست و آشنای

مقاله ای که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد شرحی است که یکی از جوانان عزیز ساکن گنبد کاوس درباره مشکلات جوانان نگاشته اند و بخصوص از این نظر که این مسأله مهم را از زبان خود جوانان عزیز مطرح مینماید درخور توجه است. امیدواریم جوانان عزیز بهائی و اولیا و مریبان آنها که قطعاً همه به اهمیت موضوع واقف دارند آنرا به دقت مطالعه فرمایند و مطالبی را که برای تکمیل این بحث لازم میدانند و راه حلهای تازه را که برای این مشکلات به نظرشان میرسد جهت درج در نشریه مرقوم نمایند.

## مشکلات جوانان

پوران احسانی

یاد گذشته شیرین زندگی را شیرین و دلچسب میکند و یاد گذشته تلخ اندوهی توأم با محنت همراه دارد. بهتر بگوئیم گذشته برای همه مخصوصاً کسانی که در سن جوانی هستند خاطراتی گوناگون بوجود میآورد این خاطرات زمانی شیرین است و گاهی تلخ و دردناک بنا بر این باید برای جوان امروز محیطی بوجود آورد که فردا بگذشته بر عظمتش افتخار کند نه اینکه باید آن اندوهش تازه شود.

مشکل جوانان که امروزه با علامت استغفاهی بزرگ در مقابل دیدگان تیزبین و نازک بین خود نمائی میکنند تنها برای خود جوان بلکه برای مریبان آنان نیز حائز اهمیت است. آنها نمیدانند چه کنند که یک فرد جوان خود را بشناسد حقانیت را دریابد و با سرار زندگی بی برد و جوان هم میخواهد طوری او را آماده کنند که آنچه را یاد میگیرد جوابگوی سوءالات او باشد.

متأسفانه اکنون بزرگسالان بجای اینکه جوانان را راهنمایی و دلجوئی کنند بخواری آنها را از خود میروانند و بدون اینکه ببینند حقیقت چیست بیگناهان را به بی ادبی و عدم تربیت خانوادگی محکوم میکنند حتی اگر احیاناً کسی مهرسکوت بلب زد او را مقصر و گناهکار میشمارند و آنوقت توقع دارند که جوان عموماً عالی داشته باشد و جنب و جوشی بخرج دهد. بدبختانه مادر دورانی زندگی میکنیم که حقیقت بطور رقت باری بازارش کساد است. جوان امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. آیا میتواند زشتیها را از نیکوها تشخیص دهد؟ آیا میتواند بآن حقیقتی که اصل زندگی است و خوشبختی میآفریند دست یابد؟

امروزه دامنه آرزوهای آدمی چنان گسترش دارد که چشم خیال هم نمیتواند بایان آن را ببیند. اما معمولاً وقتی از خواستههای ملتی یا گروهی سخن گفته میشود منظور آرزوهایی است که به هدف معینی

## آنگ بدیع

بستگی دارد و در آن جنبه اجتماعی و عمومی دیده میشود.

در نسل جوان ما این خواست کلاف سردرگمی است که گشودن و برآوردن آن حوصله و وقت زیاد میخواهد و این حوصله را باید مریبان بگرداندگان و بزرگان این محیط داشته باشند. قسمتی از آشفتگی ها و پریشانیهای نسل جوان دنباله تقلید بی حساب از تمدن مغرب زمین است. نسل جوان بر سردوراهی است. آیادرتقلید از تمدنهای دیگر بایسد پیشرویهای فرهنگی و معنوی را مقدم بشمارد یا رقصهای وحشیانه و شب زنده داریهای عصیان آمیز دختران و پسران سودازده را؟

جواب این سوءال برای ما معلوم است. اما جوانی که در سر هزار سودا دارد بدشواری میتواند از دام هوسها بگریزد. با این ترتیب می بینیم جوان امروز حرف حسابی زیاد دارد اما چون او را برای یک زندگی درست نپورده اند نمیتواند حرف حسابی خود را بزند و زلم زندگیش را کاملاً بدست گیرد. بعبارت دیگر جوانان را راهنمایی صحیح بزرگترها نیازمندند. اکنون بینیم نسل جوان چه میخواهد:

۱- جوان امروز امیدوار نیست. بآینده خود امیدواری ندارد. مطمئن نیست. مریبان باید جوانان را امیدوار کند تا آرامش و رضای خاطر که آرزوی همگان است در آنها پدید آید.

۲- نسل جوان از اینکه گناه کج روییهای گروهی از جوانان را بهمه نسبت دهند رنج میبرد جوان امروز اگر فاسد یا سالم است فساد و سلامتش بدست باغبانی است که این نهال را بدینگونه پرورده است. نسل جوان از مریبان خود گوش شنوا و زبان خوش میخواهد تا دردهای او را بشنوند و او را بدرانه راهنمایی کنند.

۳- نسل جوان میخواهد تبعیض در میان نباشد. فقیر و غنی بیک چشم دیده شوند تا هرکس باندازه لیاقت خود بتواند کسب معلومات و کسب سعادت کند.

۴- باید انجمنها و کلوبهایی تأسیس شود تا جوانان در آرزوهرگونه اعمال نفوذ و سیاست کتاب بخوانند. بحث کنند. اندیشه های واقعی بزرگان را بشناسند و خود اندیشه های نوی پدید آورند و نیازمند آن نگردند که اندیشه های گنگ سایرین را کورکورانه تقلید کنند.

۵- راهنمایان جوانان و استادان بویژه برخی از جوانان راهنما باید تکبر و غرور را فراموش کنند و با جوانان دوست شوند و بدر دل آنها تا آنجا که منطقی و درست است دوستانه توجه نمایند و بجای شیوه پوسیده امرونی روش راهنمایی دوستانه را برگزینند.

ما معتقدیم که حقیقت را یافته ایم و در حقیقت یافته ایم و من تا اندازه ای برای روشن است ولی بخوبی بآن مسلط نیستم. هنوز نکته های مبهمی برای وجود دارد که نمیخواهم فکرش را بکنم ولی هر فرد کنجکاوی میخواهد بداند برای چه بوجود آمده، چه میخواهد، هدفش چیست؟ مقصودش و کعبه آمالش کدام است؟ آیا باید باین اصل معتقد شد که انسان بی جهت برای یک زندگی بیهوده تلاش میکند؟ وای اگر چنین باشد - چه باید کرد؟

این طرز فکر رنگه خطبیری است برای جوانان که مانند خسوره

## آهنگ بد بسع

بهمه جا سرایت کرده و جلوگیری از آن حوصله و وقت و وقت بسیار میخواهد .

بعقیده من جوانانی که اینگونه فکر میکنند بزودی در زندگی شکست خورده در زیر تازیانه گردون کمرخم میکنند و آخرین ستون امیدشان درهم شکسته میشود . اما این گونه جوانان گناهکار نیستند بلکه گناهکار واقعی کسانی هستند که تاریکی و گناه را بوجود میآورند . در واقع عقل سلیم مواهب بشمارای رادرنزدگی بمانشان میدهند پس مآه از لطف حق محروم نیستیم مآه در این دریای متلاطم طوفانی در زورق نجات نشسته ایم همه با هم در حفظ آن بکوشیم و با حسن خوشبینی و روح امید علمدار صلح و صفا گردیم . بکدام دلیل ما باین همه حقایق پی برده ایم ؟ این لطف حق است : رحمت پروردگار است که شامل حال ماست : حضرت بهاء الله میفرماید :

"مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید" ببینید ما از چه نعمتی برخورداریم و عم این است که ما را از دیگران برتری و امتیاز میدهد .

بعقیده من ما جوانان بهائی نباید منفی باف باشیم ولی سکوت هم نباید بکنیم . بموقع خود "نه" را باید گفت . در جامعه کنونی درست است که ما خیلی محدودیم ما محدود تر از آن هستیم که فکر میکنیم ولی ادعا میکنیم که بهائی هستیم پس باید عملاً بهمه نشان دهیم که بهائی هستیم نه فقط با تفکرات و اندیشه هایمان . ما غیر از دنیای مادی و تقلیدی دنیای دیگر و وظیفه دیگری داریم که از حیث معنویت و روحانیت فرسنگها با آن فاصله دارد . ما کاروانیان امر بهاء سفر دور و درازی در پیش داریم . ما باید بخدا توجه کنیم خدائی که از عارف و عامی بدرگاه او نیایش میکنند و از او بخواهیم که ما را از ورطه نیستی و هلاک نجات دهد و قلبمان را پاکتر و روشن تر نماید .

اکنون که ما در اجرای بسیاری از امور و مسائل محدودیم باید از ابراز محبت بیکدیگر دریغ نکنیم بکوشیم تا بهتر عهد دیگر را درک کنیم . بکوشیم تا بهتر با احساس یکدیگر بیبریم بکوشیم تا بهتر یکدیگر را بفهمیم و بالاخره بکوشیم تا غمی بردل دیگری نگذاریم تا باین ترتیب بتوانیم با ایجاد حسن تفاهم بیشتر و محبت بیکدیگر دنیای بهتر و مهربانتری بسازیم . بهائیان امروزه اجتماع بزرگی را تشکیل میدهند همین عده میتوانند با حسن تدبیر هر موضوع بفرنج و پیچیده ای را حل کرده راهنما و مشوق همدیگر بشوند .

آرزوی من و امید هر فرد بهائی اینست که جوان رسانی با همی آمیخته با اشتیاق و فعالیتی توأم باشادی قدم در مرحله کوشش و ترقی نهد و با قلبی پاک و مهربان بمرتبه های بلندی نائل شود . آنجا که پیروزی و فتح و ظفر است .



## از نظر بزرگان

صیت شهرت و آوازه بزرگوری حضرت طاهره که از مفاخر این دور اعظم است از مرزهای ایران تجاوز کرده و بقلب قارات دیگر رسیده است .

طاهره مورد ستایش جمله مستشرقین و محققین است که بایران آمده اند . در این مقام شهادت چند تن از بزرگان درباره ایشان نقل میگردد .

... پروفیسور ا . جی براون مستشرق شهیر انگلیسی

عقیده خویش را درباره طاهره چنین می نگارد :

" ظهور چنین زنی مانند قره العین در هر عصر و زمان و در هر مرز و قوم از نواد رحوات و عجائب جهان است ولی طلوع و سطوعش در خطه ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز شمرده میشود اگر دیانت بابی برای اثبات قدرت و عظمت خویش دلیلی در دست نداشته باشد همینقدر کافی است که عنصر شجاع و فداکاری مانند قره العین در دامن خویش پروراند است "

عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت . ک . چاین

در یکی از تألیفات خویش شهادت میدهد :

" بذری را که قره العین در کشورهای اسلامی بیفشاند

اکنون رو بظهور و سرسبزی است ... افتخار این بانوی بزرگوار در آن

است که دفتر اصلاحات اجتماعی بدست وی مفتوح گردیده است . "

سیاستمدار معروف و نویسنده صاحب قلم فرانسوی

گنت دوگوبینو در شأن وی مینویسد :

" طاهره بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر

شریف و برارزش این دیانت است ... مردم قزوین بحق و حقیقت کدر

باره او نبوغ و کمال خارق العاده قائل بوده اند " و همچنین

یاد آور میشود :

" بسیاری از نفوس که طاهره را در ادوار مختلفه حیات

دیدند و یا سرگذشت وی را شنیدند اندیکدل و یکتربان گفته اند که چون

زبان بصحبت میگوید سخنانش تا اعماق قلب تأثیر میکند و هر شنونده

را مسحور بیانات خویش مینماید و سرشک از دیدگان جاری میساخت . "

## از حداقل وقت حداکثر استفاده را بنمایم

چه بسا می‌شنویم که افرادی می‌گویند " اگر کمی بیشتر وقت می‌داشتم اگر اینها بپرسید چه می‌کنند که وقت ندارند نمی‌دانند اگر حتی بکارها و سرگرمیهای فوق برنامه هم می‌رسند و تنها از نداشتن وقت برای انجام هر کار مشخص شکوه می‌کنند و نمی‌دانند که در حقیقت خودشان را فریب می‌دهند .

بچنین افرادی باید گفت شما وقت دارید اما نمی‌دانید چگونه از آن استفاده کنید .

آموختن هنر حد اکثر استفاده از حداقل وقت کمک موثری بموفقیت ما در انجام هر کار و حرفه ای میکند و هر چه زودتر این هنر را فرا بگیریم نفع ماست .

دقایق پر ارزش و فرار هر روز را قبل از اینکه از دست ما بگریزند باید گرفت و تا جای ممکن کارهای لازم را ظرف آن دقایق انجام داد . پس از اقدام باینکار خواهیم دید که نتیجه تا چه حد قابل ملاحظه و شگفت آور است .

برای شروع بکار اول خوبست شخص یک ارزیابی صادقانه از گذران وقت خود بعمل بیاورد و ببیند اوقات خود را در یک روز معمولی چگونه صرف میکند . هر کس ضمن چنین بررسی بی میبرد که مقدار زیادی از وقت خود را میتواند صرف کارهای بهتر و مفیدتری بنماید و اگر شخصی در این بررسی باین نکته برخورد نکند باید گفت آدمی بی نظیر و کمیاب یا کودن و کند ذهن است .

پس از این مرحله است که شخص بتدریج متوجه میشود که با کمی صرف وقت و تنظیم یک برنامه و تقسیم بندی اوقات تا چه حد دقایق و لحظات زندگیش ثمر ثمر و پرفایده خواهد شد .

خانم التنور روزولت در جواب این سوآل که چگونه از حداقل فرصت حد اکثر استفاده را ببریم بلافاصله گفت . : از اتلاف وقت بپرهیزیم .

هریک از ما با بسیاری از موارد اتلاف وقت بخوبی آشنا هستیم از آنجمله :

۱ - دیر برخاستن از خواب صبحگاهی است و این دیر برخاستن از خواب خود از جمله کارهایی است که ممکن است یک روز انسان را ضایع کند . نیم ساعت بیشتر از حد لازم در تخت خواب ماندن ممکن است تمام روز کارها را بعقب بیاندازد و برای انجام بعضی کارها که در نظر داشتیم انجام بدهیم وقتی باقی نگذارد .

۲ - واگذار کردن کار امروز بفرده نیز از جمله کارهاییست که باعث اتلاف وقت میشود . نامه ای را که امروز میشود در چند کلمه خلاصه کرد اگر بعد موکول شود بمقداری کلمات اضافی برای عذرخواهی و بوزش و غیره محتاج میشود و وقت بیشتری میگیرد و بالاخره باید توجه داشت که با واگذار کردن کار یک یا دو دقیقه ای امروز بفرده باری بردوش فرد ای خود نگذاشت .

۳ - عدم رعایت نظم و ترتیب هم یک عامل اتلاف وقت است . بارعایت نظم و ترتیب میتوان مقدار زیادی از اتلاف وقت جلوگیری کرد باین معنی که سعی کنیم هر چیز را جای معینش بگذاریم کاغذ لباس لوازم کسار و کتابها را هر کدام منظم بگذاریم تا در موقع احتیاج وقتمان برای پیدا کردن چیزی که لازم داریم تلف نشود .

شاید این نکات بظاهری اهمیت جلوه کنند ولی بارعایت آنها میتوان از هدر رفتن بسیاری دقایق

## آهنگ بدیسع

با ارزش جلوگیری کرد و از مقدار کارهای عقب مانده کاست .

- گذشته از هنرجویگری از اتلاف وقت يك راه دیگر نیز وجود دارد و آن هنر وجود آوردن وقت است .
- واضح است که شبانه روز برای همه ۲۴ ساعت است و هیچکس قادر نیست يك ثانیه وقت اضافی بیافریند . تنها میشود از هر ساعت بحد ممکن استفاده کرد و ارزش ساعتها و روزها را بالا برد . یعنی باید در نظر داشت که همه مردم بیک میزان از وقت خود استفاده نمیکنند و ارزش وقت برای همه مردم یکسان نیست .
- میزان استفاده از وقتی که شخص در اختیار دارد وابسته به میزان آگاهی و تمرین و تمرکز او در کار است .
- هر کس میتواند با روشهای مخصوص خود شوق و دقایق بظاهر بیهوده و بی مصرف وقت خویش را تبدیل بساعاتی مفید و ثمر بخش نماید .

يك نکته مهم دیگر تنظیم قبلی برنامه کار از روی ساعت است .

این صحیح نیست که هر کاری را اول پیش آمد اول انجام دهیم . بلکه باید قبلاً از روی برنامه مشخص کنیم که چه کاری را در چه مدتی و چه موقع از روز میخواهیم انجام بدهیم . این ترتیب از اتلاف دقایقی که در فاصله دو کار صرف تقسیم و انتخاب کار جدید میشود جلوگیری خواهد کرد . زیرا با تنظیم برنامه میتوان بلافاصله پس از خاتمه کار اول بکار بعدی پرداخت و چون برنامه مشخص و معلوم است بهر کاری هم میتوان با فکر آزاد و خاطر آسوده رسید و پس از پایان یکی بی تأمل بدیگری پرداخت .

## اول کارهای مهم

در موقع تنظیم برنامه بهتر است انجام کارهای مهم را در دستور برنامه قرار داد و امور کوچک و جزئی را ضمن جریان کار جاداد بطوریکه آنچه در درجه اول اهمیت است در مقام اول قرار گیرد .

سأله دیگر تنظیم وقت لازم برای هر قسمت برنامه است . باین معنی که باید وقت را متناسب بین کارهای لازم تقسیم کرد . برای کار مطالعات ضروری خرید آموختن فنون کارهای هنری تفریحات لازم مقدار معینی وقت تخصیص داد و آنچه را که باقی میماند صرف کارهای متفرقه از قبیل نوشتن نامه و مطالعات آزاد و غیره کرد . برای اجرای برنامه تنظیمی باید نهایت جدیت بمواد آن بای بند بود . کار کردن از روی ساعت تأثیر روانی بخصوصی در شخص میگذارد . ساعت از اتلاف وقت جلوگیری میکند و انسان را مجبور میکند توجه خود را معطوف بد کاری که در دست دارد بنماید . برای همه ما اتفاق افتاده است که اجباراً مقدار زیادی کار را در وقت محدودی انجام داده باشیم و بعد خود از اینهمه کار که انجام داده ایم متعجب مانده ایم .

آنها که مثلاً در شب امتحان کارهای عقب مانده چند ماهه را انجام داده اند یا روز قبل از سفر کارهای چند هفته را مرتب کرده اند بخوبی این را حس میکنند .

در تنظیم برنامه رعایت يك نکته همیشه لازم است که نباید در ابتدا بیش از اندازه کار در برنامه گذاشت بلکه میزان کار را از يك حد متوسط شروع کرد زیرا کوشش بیش از حد و برنامه سنگین با استقبال شکست رفتن است نه پیروزی . نتیجه قبول کار خارج از قوه و توان بی میلی و خستگی است و ممکن است انسان را وارد رکود که یکباره تمام تصمیمات مفید و سود مند خویش را بکنار بگذارد و از همه چیز بگذرد . مثلاً کسی کارش خسته — کننده و پر مسوئلیت است باید این نکته را در تنظیم بقیه برنامه اش در نظر گیرد و با اصطلاح سنگ بسزرگ بر نهد .

دقایق پراکنده

استفاده از گوشه و کنارهای وقتها يك راه عملی وقت آفریدن است . باید در نظر داشته باشیم

## آهنگ بدیع

که در نتیجه تکرار این فرصتهای بظاهر ناچیز بر روی هم مقدار قابل ملاحظه ای شده و تأثیر زیادی در بروز استعدادات و ترقی و بهبود وضع زندگی شخص دارد .

چه بسا افرادی که مثلاً با استفاده از وقتی که هر روز در اتوبوس میگذرانند یا مدتی که در راه اداره یا مدرسه شان هستند زبانی را آموخته اند .

آنتونی ترولوپ *Anthony Trollope* قسمت اعظم کتاب معروف خود " برجهای بلرچستر " را در حال مسافرت در ترن نوشته است .

این واضح است که اگر شخصی علاقه خاصی بکاری داشته باشد وقت برای انجامش پیدا میکند و برای پیدا کردن وقت هم انواع و اقسام راهها موجود است . فقط نباید فراموش کرد که هر چیز ولو جزئی بنوبه خود دارای ارزش و اهمیت است .

باید دانست تنها یاد گرفتن راههای مختلف صرفه جوئی در وقت و بوجود آوردن وقت کافی نیست شور و اشتیاق، علاقه و پافشاری و اراده و تصمیم لازم است تا انسان قرین موفقیت شود .

این ممکن نیست که کسی برنامه منظم و مرتبی را دنبال کند جز اینکه خود را برای این کار تربیست نماید . جلو ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است .

اگر تا حال راجع باین موضوع فکر نکرده بودیم میتوانیم از همین حالا شروع کنیم .

هدف خود را مشخص کنیم . مقدمات خویش را در نظر بگیریم از اتلاف وقت بپرهیزیم برنامه داشته باشیم و با جدیت برنامه خود را دنبال کنیم .

این کار را از همین فردا میتوانیم امتحان کنیم .

مسابقه  
شماره ۵

## این شخصیت کیست ؟

دکتر در طب دکتر در حقوق دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوربخ سال ۱۸۴۸ میلادی متولد شد و در ۱۹۳۱ دارفانی را وداع گفت .

تحقیقات جالبی در حشره شناسی، زیست شناسی و جامعه شناسی نموده است .

در سال ۱۹۲۱ میلادی بامر مبارک ایمان آورد .

لوح معروفی از حضرت عبدالبهاء دارد .

بدونفر از کسانی که حد اقل پنج سطر راجع بوقایع مهم زندگی این شخص و خلاصه ای از رئوس مطالبی که در لوح او مطرح شده برای ما بنویسند بقید قرعه جایزه تقدیم میشود .

جواب مسابقه شماره ۳ آهنگ بدیع و نام برنده در شماره ۷ اعلان خواهد شد .

# خطاب جشن پایان تحصیلی



از کوزه



زندگانی که با رضایت توأم است اسباب و  
وسائل نمیخواهد تنها چیزی که برای آن لازمست :  
آنقدر تند رستی است که کار را باشعف انجام  
دهیم .  
آنقدر ثروت که بتوانیم احتیاجات خود را  
فراهم سازیم .  
آنقدر قوه و نیرو که با مشکلات مبارزه کنیم و بر  
آنها چیره شویم .  
آنقدر وقار و جلال که بتوانیم بگماهان خود  
اعتراف کرده و آنها را از یاد ببریم .  
آنقدر صبر و برد باری که کاری را بخوسی  
بیایان برسانیم .  
آنقدر رحمت و انفاق که بتوانیم بهمسایه خود  
خدمتی بکنیم .  
آنقدر عشق و علاقه که بتوانیم نسبت بسه  
دیگران عاطفه داشته بحال آنها مفید واقع شویم .  
آنقدر ایمان که خدا را درست بشناسیم و  
بالاخره :  
آنقدر امید که نسبت بآینده بی تشویش بوده  
و نگران نباشیم .

# سَهْمَت از بدایع الآثار

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبها\* بد یا غرب است که توسط  
میرزا محمود زرقانی از جمله همراهان هیگل مبارک نوشته شده است.

... فرمودند: ببینید ورق باین بزرگی را بخط ریزسیاه کرده اند و من باین حالت خوانده ام بی بینم از  
اول تا آخر یک مطلب ندارد... تحریر و انشا\* باید محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب  
عبارات ...

... میس تیتیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند: این علامت ترقی است آنکس  
که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را  
ناقص میبیند در صدد اكمال خویش برمی آید و ترقی میکند اگر کس عزار حسن داشته باشد باید آنها را ببیند بلکه  
در صدد دیدن نقص خود باشد ... و علاوه برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص  
است و نقطه بالاتر دارد محض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود ...

... از جمله فرمودند: همیشه در مقابل انبیا\* خلق میگفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود به کیف  
مشغول بودیم، می خوردیم، می خوابیدیم، می خواندیم و می رقصیدیم نه خوف خداداشتیم نه امید  
ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخواهش خود مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود بازداشتید روزی  
از غضب الهی، وقتی از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانیدید و بساط خوش ما را برهم زدید اما انبیای الهی  
میفرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمائیم غلغله غلغله بودید خواستیم  
نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید ...

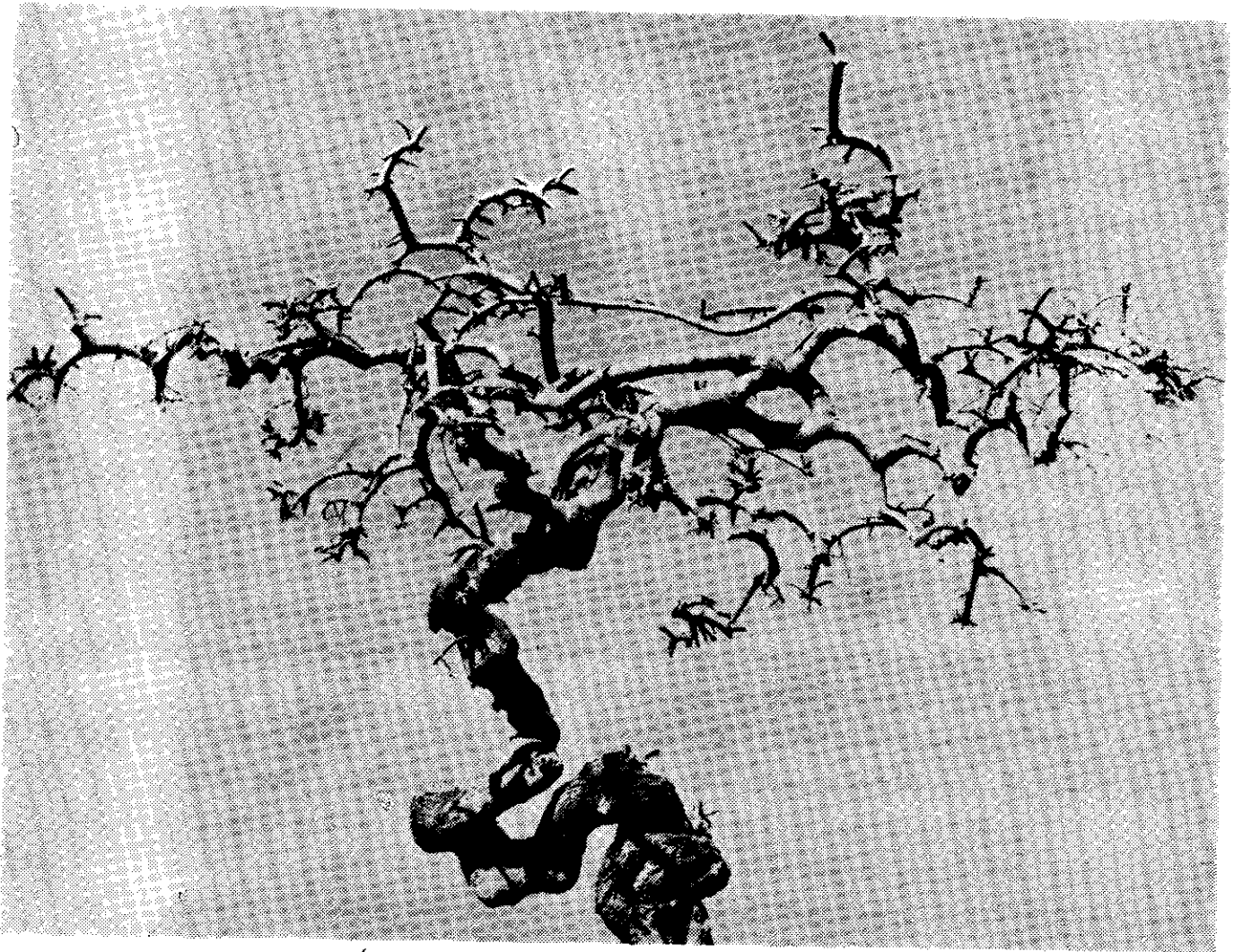
# چهره های موفق

قرار است در این قسمت گاهی راجع به نوجوانان یا جوانانی که در امور مختلفه موفقیت جالبی بدست می آورند مختصری نوشته شود . برای اجرای این منظور منتظر دریافت شرح موفقیت‌های عزیزان جوان هستیم . آنچه در ذیل می‌آید مجملی است درباره یکی از جوانان ممتاز



او همیشه متبسم است باید هم چنین باشد . موفقیت خوشحالی می‌آفریند و تبسم مداوم جلوه ای از این خوشحالی است .  
نامش فریده سبحانی است در سال ۱۳۲۶ در طهران متولد شد هنوز بچه های همسنش سرگرم بازی بودند که به تحصیل پرداخت . تحصیلاتش را بدون وقفه خوب و درخشان بپایان رسانید و در سال جاری بین کلیه داوطلبان سال ششم ادبی دخترایران و تمام داوطلبان استان مرکزی با معدل ۱۸/۹ حائز رتبه اول گردید و مورد تجلیل مقامات فرهنگی و مطبوعاتی قرار گرفت .  
او در رشته های موسیقی ، ورزش و تحریر مقالات هم پیشرفت‌هایی جالبی داشته است .  
او با وجود اشتغال به تحصیل پیوسته در فعالیت‌های امری شرکت داشته و هم اکنون در لجنه جوانان تجریش و تشکیلات دیگر به خدمت مشغول است .

هر روز و هر لحظه در اطراف خود بسیار چیزها میبینیم  
و بی توجه باینکه اکثر آنها از جهت دیدنی و زیبا هستند میگذریم  
زیرا غالباً چشمهای خود را بشاهده و درك زیبایی عادت داده ایم  
از این پس گاهی در این قسمت عکسهایی چاپ میکنیم که  
نشان دهد چگونه چیزهای ساده میتواند در عین حال زیبا باشد .



عکس: از خیزمانت



# جدول سحر آمیز

الیاس نوری

در مجلات و مطبوعات گاهی در صفحه سرگرمیها جدولهایی را مشاهده نموده اید که از اعدادی تشکیل شده و مجموع این اعداد در ستونهای افقی و عمودی و مورب بایکدیگر مساوی هستند تنظیم این جدولها را اغلب بمسابقه میگذارند. این جدولها بطور کلی از نظر ریاضی دارای خواص بسیار جالبی میباشند از جمله مجموع اعداد کلیه ستونهای افقی و عمودی و اعدادی که روی وترهای اصلی جدول قرار دارند با هم برابرند از خواص دیگر جدول آنستکه مجموع هر دو خانه ای که نسبت بمركز جدول قرینه هستند در تمام جدول مساوی است و بعلاوه میتوانید ستونهای افقی یا عمودی را با ستونهای قرینه خود جابجا کنید بدون اینکه سایر خواص جدول از بین برود.

این جدولها از بدو تعدد بشر مورد شناسائی و توجه بوده است و از این نظر جدول سحر آمیز معروف گردیده که خواص آنرا بعنوان قدرتی مافوق طبیعت می پنداشتند و آنرا بعنوان حرز و دعا و طلسم برای دفع امراض و ارواح خبیثه و بمنظور حفظ خود از بیماریها و نکبت بکار می بردند و حال آنکه این خواص فقط از جنبه ریاضی قابل توجه است.

ساختن جدول سحر آمیز اصول و طرق معین و مختلفی دارد و ملساده ترین این طرق را برای شما شرح میدهم جدولها بر حسب تعداد خانه های هر طرف بدو نوع تقسیم بندی میشود:

۱- جدول زوج که هر طرف آن دارای تعداد خانه های زوج مانند ۴-۶-۸-۱۰ و غیره میباشد.

۲- جدول فرد که هر طرف آن دارای تعداد خانه های فرد مانند ۳-۵-۷-۹ و غیره میباشد.

ساده ترین جدول فرد با ۹ خانه یعنی ۳ خانه در هر طرف ساخته میشود و طریقه میکه ذیلا ارائه میشود در مورد کلیه جدولهای فرد بکار میرود:

۹ عدد متوالی از یک مثل ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸ و ۹ یا نه عدد متوالی دیگر مانند ۱۹-۲۰-

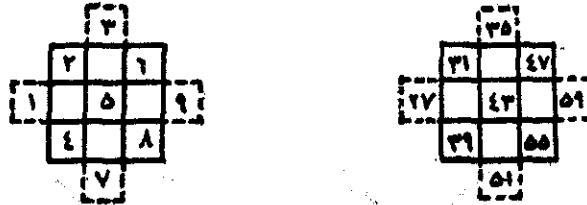
۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷ و یانه عدد دیگر که دارای فواصل ثابت و مساوی باشند مانند ۲۷-۳۱-

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹) (فواصل هر دو عدد ۴ است) و در خانه های جدول بنحوی که در شکل ۱

## آهنک بدیع

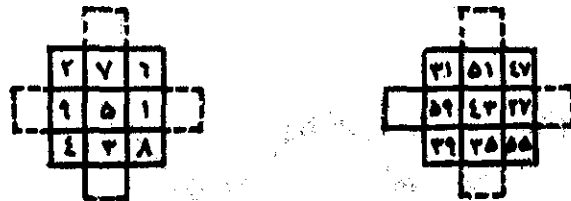
نشان داده شده قرار دهید :

شکل ۱



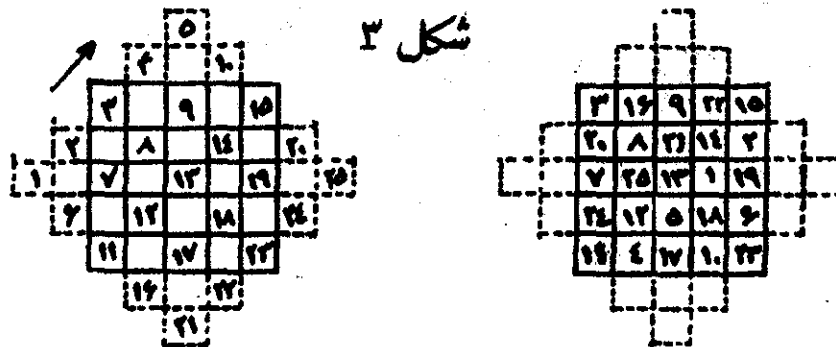
بعد اعدادی را که خارج از جدول اصلی قرار دادند بد داخل جدول منتقل نمایید بنحوی که هر یک در در ورتین خانه خالی در همان ردیف جای گیرند . شکل ۲ شمارا راهنمایی مینماید .

شکل ۲



ساختن جدول فرد ۲۵ خانه ( ۵ خانه در هر طرف ) و ایجاد و لهای فرد دیگر نیز بهمین ترتیب میباشد و برای نمونه راه ساختن جدول ۲۵ خانه ای هم ذیلا نمایش داده میشود :

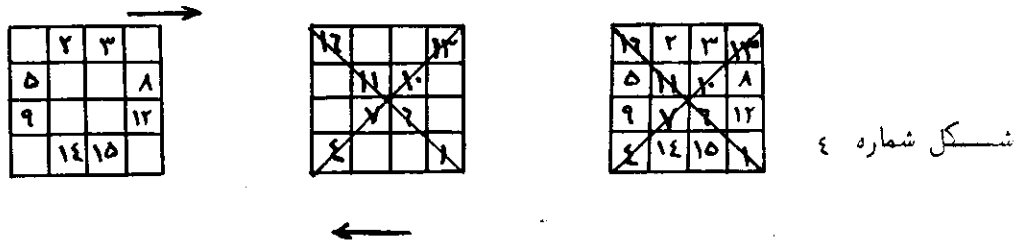
شکل ۳



برای ساختن جدول زوج که ساده ترین آن جدول ۱۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف ) میباشد بطریق

### آهنگ بدیع

ذیل عمل میکنیم . یک مربع ۶ خانه ای باد ووتر اصلی آن ترسیم و ۱۶ عدد بنحوی که در جدول فرد ذکر شد در نظر گرفته و از اولین خانه فوقانی در گوشه چپ شروع کرده اعداد را برترتیب در خانه های که اوتار از آنها عبور نکرده است قرار دهید ولی در خانه های اشغالی و ترخا اعداد مربوطه را ننویسید . بدین ترتیب اعداد ۱-۴-۶-۷-۱۰-۱۱-۱۳-۱۶ در خانه های اشغالی نوشته نمیشود . تعیین عمل را از گوشه راست بایستین شروع و این بار اعداد باقیمانده را برترتیب در خانه های اشغالی قرار دهید یعنی خانه ۵ را از یک بالا بشمرت و خانه های باقیمانده را پر کنید . شکل ۴ چگونه این عمل را نشان میدهد .



شکل شماره ۴

برای ساختن جدول زوج ۶×۶ خانه ای ( ۸ خانه در هر طرف ) باید جدول رابه چهار جدول ۶×۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف ) تقسیم و با ترسیم اوتار آنها بطریقی که در بالا توضیح داده شد عمل کنید . برای مثال طرح جدول زوج ۶×۶ خانه ای ( ۱۲ خانه در هر طرف ) ذیلا نشان داده میشود . شکل ۵ :

|     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱۵۴ | ۲   | ۳   | ۱۴۱ | ۱۴۰ | ۶   | ۷   | ۱۴۷ | ۱۴۶ | ۱۰  | ۱۱  | ۱۴۳ |
| ۱۳  | ۱۴۱ | ۱۴۰ | ۱۶  | ۱۷  | ۱۴۷ | ۱۴۶ | ۲۰  | ۲۱  | ۱۴۳ | ۱۴۲ | ۲۴  |
| ۲۵  | ۱۱۲ | ۱۱۱ | ۲۸  | ۲۹  | ۱۱۵ | ۱۱۴ | ۳۲  | ۳۳  | ۱۱۱ | ۱۱۰ | ۳۶  |
| ۱۰۸ | ۳۸  | ۳۹  | ۱۰۵ | ۱۰۴ | ۴۲  | ۴۳  | ۱۰۱ | ۱۰۰ | ۴۶  | ۴۷  | ۹۷  |
| ۹۶  | ۵۰  | ۵۱  | ۹۴  | ۹۳  | ۵۴  | ۵۵  | ۹۹  | ۹۸  | ۵۸  | ۵۹  | ۸۵  |
| ۶۱  | ۸۳  | ۸۴  | ۶۴  | ۶۵  | ۷۹  | ۷۸  | ۶۸  | ۶۹  | ۷۵  | ۷۴  | ۷۲  |
| ۷۳  | ۷۱  | ۷۰  | ۷۶  | ۷۷  | ۶۷  | ۶۶  | ۸۰  | ۸۱  | ۶۳  | ۶۲  | ۸۴  |
| ۶۰  | ۸۶  | ۸۷  | ۵۷  | ۵۶  | ۹۰  | ۹۱  | ۵۳  | ۵۲  | ۹۴  | ۹۵  | ۴۹  |
| ۴۸  | ۹۸  | ۹۹  | ۴۵  | ۴۴  | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۴۱  | ۴۰  | ۱۰۲ | ۱۰۷ | ۳۷  |
| ۱۰۹ | ۳۵  | ۳۴  | ۱۱۲ | ۱۱۳ | ۳۱  | ۳۰  | ۱۱۶ | ۱۱۷ | ۳۷  | ۳۶  | ۱۲۰ |
| ۱۲۱ | ۲۴  | ۲۳  | ۱۲۴ | ۱۲۵ | ۱۲  | ۱۱  | ۱۲۸ | ۱۲۹ | ۱۵  | ۱۴  | ۱۳۲ |
| ۱۲  | ۱۳۴ | ۱۳۵ | ۹   | ۸   | ۱۳۸ | ۱۳۹ | ۵   | ۴   | ۱۴۲ | ۱۴۳ | ۱   |

شکل شماره ۵

تا اینجا طریقه ساختن جدولهای فرد و همچنین جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آنها بر عدد ۴ قابل تقسیم است مانند ۴-۸-۱۲-۱۶ و غیره به نوجوانان عزیز یاد داده شد ولی ساختن جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آن بر ۴ قابل تقسیم نیست مانند ۶-۱۰-۱۴ و غیره راه دیگری دارد که در شماره بعد درج خواهد شد .

اغلاط شماره ۴ آهنگ بدیع سال بیستم

| صفحه | سطر | غلط             | صحیح             |
|------|-----|-----------------|------------------|
| ۱۶۸  | ۱۱  | قائده           | فایده            |
| ۱۷۱  | ۵   | مطلعين          | مطلب             |
| ۱۸۴  | ۲   | احباری          | اجباری           |
| ۱۸۵  | ۱   | اخباری          | اجباری           |
| ۱۷۷  | ۱۳  | مخصوص           | منصوب            |
| ۱۷۸  | ۱۳  | جسم             | چشم              |
| ۱۷۸  | ۵   | تربیت امر تعلیم | تربیت را برتعلیم |

توضیح راجع به عکسهای تاریخی

شماره ۲ آهنگ بدیع

شرح عکس تاریخی مندرج در صفحه ۷۸ شماره ۲ آهنگ بدیع سنه ۱۳۴۴ (تحت عنوان) (جمعی از احبای میآند و آب . . .) بشرح ذیل تصحیح میشود .

" جمعی از یاران آذربایجان و طهران در تبریز در محفلی که بمناسبت ورود جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید ( برادر حضرت ورقا ) منعقد شده بود . "

اغلاط این شماره ( ۶۰۵ آهنگ بدیع سال بیستم )

| صحیح             | غلط         | سطر      | صفحه |
|------------------|-------------|----------|------|
| وحدت             | ودت         | ۴        | ۱۸۹  |
| عظیمه حاصل خواهد | عظیمه خواهد | ۱۲       | ۱۹۱  |
| الذ اعدای        | الذ . . .   | ۵        | ۱۹۳  |
| قرای قریبه       | قرای فریبه  | ۱۴       | ۱۹۶  |
| ۱۹۴۱             | ۱۶۴۱        | ۳        | ۱۹۷  |
| حجج البهیه       | حجج السهیه  | ۱۰       | ۲۰۰  |
| عده ای           | علائی       | ۵        | ۲۰۴  |
| خیابان ری        | خیابان های  | ۱۴       | ۲۰۵  |
| بترتیب           | بترتیب و    | ۱۰       | ۲۰۶  |
| کد خدا           | کد خدا که   | آخر      | ۲۰۶  |
| مالفروشها (      | مالفروشها   | ۱۷       | ۲۰۷  |
| موطنی            | موطن        | ۵        | ۲۱۱  |
| و مقصد و         | و متعدد     | ۱۱       | ۲۱۷  |
| منیمث            | منیمث       | ۱۵       | ۲۱۷  |
| تنصیی و تصریح    | تنصیی تصریح | ستون ۲-۶ | ۲۲۳  |
| محب              | نحب         | ۲۱       | ۲۴۲  |
| جوانان           | جوان        | ۶        | ۲۴۵  |